عدالت، موضع اسلام نسبت به تعامل با ديگر ملل

عدالت، موضع اسلام نسبت به تعامل با ديگر ملل

سيد جواد موسي كاظمي[1]

دانشجوي قرآن و علوم حديث قم

چكيده

«عدالت» از معدود واژگاني است كه در اذهان همه نسل‌ها و انديشمندان عالم از آدم تاكنون، در همه زمان‌ها معرفت بخش خيل عظيمي از آرمان‌ها، اهداف آدمي بوده است. به تصريح قرآن كريم «عدالت‌خواهي» اساسي‌ترين آموزه پيامبران الهي است و بدون شك حذف آن از عرصه روابط بشري، نقصاني جبران‌ناپذير وارد خواهد نمود. يكي از ابعاد مهم در اصل عدالت اسلامي، بكارگيري آن در روابط با ساير اديان و مذاهب مي باشد. آنچه مي‌تواند اسلام را به سوي روابط موفق بين المللي سوق دهد، رعايت «عدالت» است. دين اسلام در همه شئون و تعاليم خود، توجه اساسي به اصل عدالت دارد. عدالت در اسلام نه تنها يك مفهوم انتزاعي و آرمان گرايانه نيست؛ بلكه يك تكليف و مسئوليت عملي در ساحت هاي فردي و اجتماعي حيات بشري است. هنگامي كه ساير اديان و مذاهب ديگر، شاهد حفظ حقوقشان، و احترام به انسانيت و كرامتشان توسط مسلمانان باشند، ارتباط متقابل خود را با مسلمانان بهبود داده و سعي مي‌كنند نقش مفيدي براي آنها ايفا كنند. اديان الهي مانند اعضاي يک بدن مي باشند كه سلامتي و شادابي اين بدن، در گرو عملكرد درست تک تک اعضا مي باشد و اين جز با ارتباط مداوم اديان و مذاهب

میسر نخواهد شد. بدون در نظر گرفتن اصل عدالت، راه رشد و تکامل میان اعضا و در نتیجه استمرار و بقاي اديان دچار مشكل مي‌شود. در اين راستا مقاله حاضر، سعي دارد تا با نگاهي جامع، نقش كليدي انديشه عدالت اسلامي در حل چالش هاي ارتباطي انسان معاصر را مطرح كند.

واژگان كليدي: عدالت، روابط بين الملل، اديان، مذاهب، اسلام، وحدت.

مقدمه

« إِنَّ اللَّهَ يحِبُّ الْمُقْسِطِينَ[2] »

ارتباط و تعاون بین‌المللی در تأمین نیازمندی‌های بشر همواره مورد توجه جوامع بشری بوده است. در عصر حاضر نیز لوایح متفاوتی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب جامعه بین‌الملل رسیده، اما متأسفانه این لوایح در حد قرارداد اخلاقی بوده و هیچ‌گونه تعهد الزام‌آوری برای حکومت‌ها ندارد. این در حالی است که رعایت «عدالت اسلامي» در انديشه سياسی اسلام، به عنوان اساسی‌ترین اصل در روابط دولت‌ها و ملت‌ها منظور گردیده و به همین دلیل، در حقوق اسلامی از فرصت‌های مناسب برای برقراری و تحکیم پیمان‌های صلح در روابط خارجی بهره‌برداری می‌گردد.

اسلام برای تحقق بخشیدن و گسترش صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه، ملت‌ها و دولت‌های دیگر را به انعقاد پیمان‌های صلح دعوت کرده[3] و به جامعه اسلامی توصیه نموده است که در این زمینه، همواره پیشرو باشد.[4] چرا که اسلام، ارتباط و همزیستی با اديان و ملل را به صورت «اصل» و «قاعده اساسی» در نظام تشریع خود در نظر داشته است. در اين مقاله بكارگيري اصل عدالت در ارتباط با مخالفان عقيدتی و غير مسلمانان با تكيه بر ديدگاه نظری قرآن و سيره عملی پيامبر اكرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله- مورد بررسی قرار می‌گيرد.

تبيين موضوع: اسلام ديني اجتماعي است و احكام آن يک رشته اصول به هم پيوسته‌اي را بنا مي‌نهند كه تمام روابط يک مسلمان (رابطه با خدا و ديگر انسان‌ها) را شامل مي‌شود. اجتماعي بودن اسلام ويژگي

برجستهاي است كه آن را دين عملي و واجد يک نظام حقوقي كاملاً انساني ساخته است. اسلام از همان روزهاي آغازين حكومتش، انديشه ارتباط مسالمتآميز با ديگران را مطرح نمود. سيره عملي پيامبر اكرم -صلياللهعليهوآله- و پيروي جدّي مسلمانان از آن به تدريج، فكر زندگي انساني در ميان پيروان ديگر اديان الهي را ايجاد كرد. شاهد اين مدعا، اعترافات دانشمندان سده شانزده و هفده ميلادي اروپا مانند ژان ژاک روسو، ولتر، شوپنهاور، ژرژسل و بوآزار به اين حقيقت است.[5]

مارسل بوآزار ميگويد: «ديدگاه جهاني اسلام با دو امتياز نيرومند، درخشش ويژهاي داشت: يكي ايمان به خدا و ديگري انكار هرگونه برتري نژادي و قومي و تأكيد بر برابري انسانها. با اعلام اين اصول، پيامبر توانست عصبيت قومي و نژادي عرب جاهلي اقوام يهود و مشركين مكّه را ريشه كن سازد. هيچ ديانتي به اندازه اسلام به بشر شخصيت نداده است... رفتار پيامبر با اقوام يهود و نصارا برادرانه بوده است... اسلام در صدد ساختن جهاني است كه همه انسانها، حتي آناني كه به دين سابق خود وفادار ماندهاند، با تفاهم و همكاري، برادري، برابري زندگي كنند.»[6]

تاريخ روابط بينالملل اسلام گواه صادقي بر قدمت نظام حقوق بينالملل اسلامي است و ميزان گرايش جامعه اسلامي به ايجاد روابط بينالمللي و احترام به مقرّرات حاكم بر آن را نمايان ميكند. از اينرو بحث از رابطه، همكاري، تعاون، روابط مسالمتآميز، وحدت، همگرايي و دستيابي به صلح عادلانه در قاموس اسلامي گسترده است.

طرح اسلام براي نظام بين الملل، رسيدن به امت واحده جهاني است. اين طرح با فدراسيون جهاني يا جامعه مدني جهاني متفاوت ميباشد، زيرا بر محور روابط عادلانه، بر پايه وحدت عقيده استوار است. در قرآن آمده است: «إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّه واحِدَه وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ».[7] امت از ريشه امّ گرفته شده و به معناي قصد است و به جماعتي اطلاق ميشود كه افراد آن داراي يک مقصد و هدف باشند و اين مقصد واحد، رابطه واحدي ميان افراد باشد.[8] با نگاهي اجمالي به هدف از خلقت انسان و بعثت انبيا و ارسال پيامبران الهي و امامان -عليهم السلام-، مشخص ميشود كه انسان جهت پرستش خداي يگانه خلق شده و رسولان الهي جهت نجات بشر از ظلمت و مسير باطل فرستاده شدهاند و اين امر، خاص يک سرزمين يا قوم خاص نيست. بر اين اساس، اقامه دين خدا، دعوت به همزيستي مسالمتآميز، رفع ظلم و ستم، گسترش ارزشهاي الهيانساني و برقراري قسط و عدل از اهداف اسلام در چارچوب امت واحده جهاني است [9] و براي دست يابي به جامعه جهاني صلحآميز، رفع تعصّبات نامعقول، جهالتها و ارتقاي دانش و معرفت انسانها ضروري است.[10]

بنابراين همه اديان آسماني و پيامبران الهي مروج توحيد و منجي بشريت و منادي صلح، امنيت و رفتار محبت‌آميز نسبت به پيروان ديگر اديان و مذاهب مي‌باشند؛ ولي پيروان اديان با گذشت زمان و در اثر دوري از رهبري اولياي خدا، به تدريج انحرافاتي را پذيرا شده و گاه تحت تأثير ملل ديگر، منكر و مانع ارتباط با پيروان ديگر اديان و مذاهب شدند؛ چنان كه پيروان دين يهود و مسيحيت به نژادپرستي رو آورده و در اين راستا جنگ هاي بسياري به راه انداختند و انسان هاي فراواني را به قتل رساندند، كه البته در اين زمينه يهوديان شدت عمل بيشتري داشته‌اند و در اين قوم، تضاد با حقوق بين‌الملل به وضوح مشاهده مي‌شود. آنان علاوه بر اين كه معتقد به برتري نژاد خويش مي‌باشند، ديگر ملل را در خدمت خود مي‌انگارند. اما از نظر اسلام، ارتباط مسالمت‌آميز مسلمان ها با عقايد و مذاهب گوناگون، يک ارزش و هدف است، و اعلاميه جهاني اسلام آيه 64 سوره آل عمران مي‌باشد كه مي‌فرمايد:«قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلي كَلِمَه سَواءٍ بَينَنا وَ بَينَكُمْ أَلاّ نَعْبُدَ إِلاّ َ اللّه َ». با اين بيان، مقاله حاضر با رويكرد نظرى و اسنادى و با استناد به منابع اصيل اسلامى ثابت مى‌كند كه اصل در ارتباط مسلمانان با ساير اديان و مذاهب بر «عدالت» استوار بوده و به عبارت ديگر دين اسلام منادى همزيستى مذهبى با پيروان ساير اديان بر اساس عدالت اسلامي مى‌باشد.

اهميت روابط عادلانه با ساير مذاهب و اديان، به حدي است كه در قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران [كه حاصل مدت ها تلاش عالمانه و دقيق عالمان، دانشوران و فرهيختگان آشناي به مباني اسلامي و معيارهاي فقهي و آگاه به انديشه هاي سياسي و حكومتي است،] به سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران بر اساس روابط صلح‌آميز با دول غيرمتحارب اشاره شده،[11] و در باب مسأله روابط بين الملل اسلامي در اصل چهاردهم آمده است:«به حكم آيه شريفه«لاينهاكم اللّه عن الذين لم يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم و تقسطوا اليهم ان اللّه يحب المقسطين»،[12] دولت جمهوري اسلامي ايران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غيرمسلمان، با اخلاق حسنه و قسط و «عدل اسلامي» رفتار نمايند و حقوق انساني آنان را رعايت كنند».

ضرورت تحقيق:در دنيايي كه سردمداران آن با ادعاي دموكراسي و آزادي در هر گوشه‌اش جنايتي را نقش مي‌زنند و با وجود مفاهيم و نظريات فراوان نظريه‌پردازان شرقي و غربي در باب مفهوم عدالت، باز هم بي‌عدالتي در همه جا با اسمهاي مختلف (مبارزه ا تروريست، برقراري آزادي و دموكراسي، آزادي بيان و...) به راحتي ديده مي‌شود؛ در چنين شرايطي، بررسي مفهوم عدالت در فرايند ارتباطات بين الملل اسلامي، [كه يكي از اساسي‌تري مفاهيم سياسي اسلام بوده و هست،] ضروري به نظر مي‌رسد.

اهداف تحقيق:كنفرانس بين المللي «اسلام و جامعه: عدالت در اسلام»، مجال رشد اين انديشه را در

نگارنده ايجاد كرد كه با نگارش اين مقاله اثبات كند «مسلمانان با تكيه بر اصل «عدالت اسلامي» مي توانند رابطه بهتر و مؤثرتري با پيروان ساير اديان و مذاهب برقرار كنند»، و با بكارگيري اصل عدالت اسلامي و تأثير آن در روابط بين الملل، مي توان شاهد رشد و بسط و برقراري ارتباطات عادلانه با اديان و مذاهب بود؛ و هدف ديگر بيان راه كارهايي برگرفته از آموزه هاي اسلامي براي رسيدن به اين مقصود است.

سوالات تحقيق: در اين پژوهش به اين پرسش پاسخ داده مي‌شود كه چگونه مي توان بر اساس عدالت اسلامي، با ساير اديان و مذاهب ارتباط بر قرار كرد؟ رابطه مسلمانان با يكديگر و مسيحيت و يهوديت چگونه است؟ آيا اسلام، ساير اديان و مذاهب را به رسميت مي‌شناسد و براي آنها جايگاهي قائل است؟ آيا با توجه به اصول مشترک، مسلمانان مي توانند با پيروان اديان و مذاهب ديگر، ارتباط داشته باشند؟

فرضيه پژوهش:«مسلمانان مي توانند با رعايت و بكارگيري اصل «عدالت اسلامي» ارتباط گسترده اي با اديان و مذاهب ديگر برقرار كنند». اين ارتباط به نحوي است كه عدم رعايت عدل اسلامي در آن، باعث افول و عدم تحقق ارتباط با اديان و مذاهب، و به همان نسبت دور شدن اديان و مذاهب از يكديگر مي گردد و در حقيقت تكرار اين چرخه يعني كناره‌گيري عدالت اسلامي از سوي شيعيان، به نفع قدرت استكبار و دشمنان اديان الهي در دنيا مي‌شود كه خود باعث تشديد بي‌عدالتي در جهان مي‌گردد.

روش تحقيق: در اين پژوهش از روش تحقيق كتابخانه‌اي و پژوهش‌هاي اسنادي سود جسته‌ايم. تقسيم‌بندي مطالب نوشتار به ترتيب اهميت مباحث به صورت بخش است.در نگارش اين پژوهش علاوه بر استفاده از منابع موجود در كتابخانه‌هاي دانشگاه اديان و مذاهب قم، تاريخ اسلامي قم، آيت ا مرعشي و جامعه الزهرا(س)، از سايت كتابخانه ملي تهران نيز استفاده شده است.

قبل از ورود به بحث، لازم است از بذل توجه و عنايت و مساعي بي شائبه استاد فرزانه حجه الاسلام جناب آقاي دكتر حميد ملک مكان – مدير گروه مذاهب كلامي دانشگاه اديان و مذاهب – كه با راهنمايي هاي ارزنده خويش در تدوين اين مجموعه نقش شاياني داشتند، سپاسگزاري نمايم.

بخش اول: عدالت

مفهوم عدالت و اهميت آن

«عدالت» يكي از مقوله هاي مهم و ارزشمند حيات بشري و پايه بسياري از ارزش هاي اخلاقي و اجتماعي و نياز عقلاني فردي و اجتماعي يك جامعه مي باشد، و يك مسئله كاملا عقلي- فلسفي است كه هر عقل سليم و فطرت پاكي ضرورت و حُسن آن را درك مي كند. همه انسان هاي پاك و وارسته و حكماء بزرگ ضرورت و اهميت آن را در شئون حيات فردي و اجتماعي و اخلاقي انسان مورد تأكيد قرار داده اند؛ چرا كه اين اصل، يكي از اساس ترين مفاهيم و تعاليم وحياني و اهداف مهم پيامبران الهي بوده است.

از آنجا كه عدالت از نشانه هاي عقلانيت و سلامت فكري و اخلاقي يك جامعه مي باشد، لذا يكي از عوامل مهم توسعه معقول و همه جانبه و زمينه ساز فضيلت ها و كمالات ديگر و حافظ حقوق و كرامت انساني است. از اينرو براي اين كه حيات بشر در مسير صحيح و تكامل خود قرار گيرد، بايد عدالت در همه ساحت هاي حيات بشري، يعني در حوزه اعتقادات، اخلاقيات، اعمال فردي - اجتماعي و عرصه سياست ظهور و بروز داشته باشد.

تعريف عدالت: واژه شناسان «عدل» را به معناي برابري، همساني و همانند مساوات گرفته و گفته اند عَدل و عِدل در معني نزديک همند، ولي عَدل در چيزي است كه تساوي آن با بصيرت درک شود و عِدل در مورد چيزي است كه تساوي آن با حس فهميده شود.[13] معاني اين واژه بطور خلاصه عبارتند از: موزون بودن بيتناسبي؛ مساوات تبعيض؛ اعطاء حق ذيحق جور؛ رعايت استحقاق افراد در افاضه وجود.[14] شهيد مطهري در«عدل الهي» همين چهار مورد استعمال را براي عدل ذكر كرده است: 1.موزون بودن، يعني هر چيزي كه در آن به قدر لازم،(نه به قدر مساوي) وجود داشته باشد؛ اين تعريف به معناي متعادل بازگشت دارد؛ 2.تساوي و نفي تبعيض(رعايت تساوي در زمينه استحقاق هاي متساوي)؛اين توضيح به معناي سوم بازگشت دارد، اما اگر مقصود رعايت تساوي بودن استحقاق باشد، عين ظلم است؛ 3. اعطاي حق هر ذي حقي به او در مقابل ظلم كه عبارت است از: پايمال نمودن حقوق ديگران.چنين عدالتي متّكي بر دو چيز است: الف-مراعات اولويت ها و حقوق در مقايسه با ديگران. ب-استخدام يک سلسله انديشه هاي اعتباري با ساختن«بايد»ها و«نبايد»ها و انتزاع «حسن»و«قبح»؛ 4.رعايت استحقاق ها در افاضه ي وجود، و امتناع نكردن از افاضه و رحمت به آنچه وجود يا كمال به نياز دارد.[15]

فلاسفه غرب نيز عدالت را چنين معنا ميكنند:

1.افلاطون در كتاب«جمهوريت» به تفصيل از عدالت سخن گفته است. او ميگويد: عدالت عبارت است از

اينكه هر كس به هر كاري دست بزند كه شايستگي و استعداد آن را دارد و از مداخله در كار ديگران بپرهيزد.[16]

2.از نظر ارسطو عدالت داراي دو معناي عام و خاص است: به معناي عام، شامل تمام فضايل است و اعتدال و ميانه‌روي نيز شاخص و ميزان فضايل از رذايل مي‌باشد. به معناي خاص نيز فضيلتي است كه به موجب آن، بايد به هركس آنچه را حق اوست، داد. سپس ارسطو عدالت را به تعويضي(معاوضي) و توزيعي تقسيم مي‌كند و مي‌گويد: «عدالت تعويضي» تعادل در معامله و معاوضه است، به گونه‌اي كه يكي از دو طرف معاوضه نتواند به بهاي فقر ديگري ثروتمند شود.«عدالت توزيعي» هم توزيع و تقسيم ثروت و مناصب اجتماعي است بر اساس عدالت.[17]

3 .سيرون عدالت را چنين تعريف مي‌كند: اينكه بايد به هر كس آنچه را سزاوار اوست، داد، مشروط به اينكه به منافع عمومي زياني نرساند. دو اصطلاح «نفع مشترک» و «نفع ديگران» در اين تعريف، در بيشتر رساله‌هاي حقوق تكرار شده است.[18]

4.برتراند راسل عدالت را عبارت از هر چيزي چيزي مي‌داند كه اكثريت مردم آن را عادلانه بدانند.

5.كانت عدالت را حفظ كرامت انسان معرفي مي‌كند.[19]

6.بالاخره هگل مي‌گويد:آنچه دولت بپسندد عين عدالت است.[20]

اقسام عدالت: 1. عدل الاهي يا دادگري پروردگار؛ عدالت يكي از صفات ثبوتيه الاهي بوده كه مورد اتفاق همه مسلمانان است. 2. عدالت فردي و اخلاقي؛ مرحله عالي تقواي يک فرد مسلمان و به اصطلاح ملكه راسفراي در نفس اوست كه سبب التزام به دستورات شرع انور و رعايت حلال و حرام الاهي است. 3. عدالت اجتماعي؛ عدالت در اين معنا به مفهوم وضعيت نظام‌هاي اجتماعي، حقوقي، سياسي و اقتصادي عادلانه براي تأمين بهترين روش زندگي براي بشر است .يكي از مباني عدالت اجتماعي اين است كه همه انسان‌ها صرف نظر از نژاد، زبان، رنگ و قوميت با هم برابرند و كرامت انساني پايه و اساس همه رابطه هاست. مفهوم عدالت در اين مقاله، از اين نوع است.

جايگاه عدالت در اسلام

عدالت در اسلام جايگاه و ارزش و اهميت بسيار دارد، به نحوي كه مي‌توان يكي از ويژگي‌ها و امتيازات مهم دين اسلام را، اهميت دادن به «اصل عدالت» در همه جنبه‌ها و شئون حيات بشري دانست. اين اصل در اسلام داراي چنان ارزش و اهميتي است كه هم در نظام اعتقادي اسلام به عنوان يكي از صفات حق تعالي شمرده مي شود، و هم در نظام خلقت و عالم تكوين، اين اصل ساري و جاري است و هم در عالم تشريع نيز رابطه انسان با جهان هستي، و رابطه انسان با خداوند؛ و رابطه او با هم نوعانش را ترسيم مي كند. عدالت عاملي مهم، در تضمين سعادت و رشد وكمال افراد و جامعه است.

اسلام محور همه فعاليت‌هاي فكري، اعتقادي، رفتاري، اقتصادي و سياسي را در جهت عدالت سوق مي‌دهد. از منظر تعاليم اسلام، عدالت ريشه در حكمت و غايت مندي آفرينش و صفات و افعال الهي دارد و اسلام به طور قطع مدافع عدالت، حقوق بشر، كرامت انسان، حق آزادي و مساوات و حق تملك و تمتع از مواهب ضروري حيات و آزادي عقيده و علم و ساير اموري كه مقتضاي فطرت و طبيعت زندگي بشر است، مي باشد. در حقيقت، اسلام منادي عدل بوده و بخاطر همين اصلاحات اجتماعي و ارزش‌هاي متعالي، جهاني شده و يكي از عوامل مهم پيشرفت نهضت اسلام محترم شمردن حقوق و دعوت به عدالت و مساوات مي باشد. چرا كه تنها در پناه عدل است كه جهان به اصلاح مي‌گرايد و از نابساماني‌ها و مشكلات و نا امني نجات مي‌يابد و مردم اصلاح مي‌شوند. دليل انحصار اصلاح و بهبودي جامعه در عدل، اين است كه تنها راه نجات بشريت و سلامت جامعه تنها در عدالت محوري است.

عدالت در قرآن

هماگونه كه اشاره شد عدالت بر دو قسم است: فردي و اجتماعي كه هر دو معني، مورد عنايت آيين مقدس اسلام مي‌باشد. عدالت فردي اجتناب از دروغ، غيبت و... است و كسي كه اين گونه رفتار نمايد، عادل ناميده مي‌شود و منصب قضاوت را مي‌تواند به دست آورد. عدالت اجتماعي در عدم افراط و تفريط نسبت به حقوق ديگران و مساوي ديدن افراد در برابر مقررات است. صاحبان تفسير نمونه در ذيل آيه «يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط» مي‌گويند: قائم معمولاً به چيزي مي‌گويند كه عمود بر زمين بوده باشد و كمترين ميل و انحرافي به هيچ طرف پيدا نكند.[21]

در اهميت عدل همين بس كه خداوند انگيزه بعثت انبياء را اقامه عدل مي شمرد: «ليقوم الناس بالقسط». [22] در اين عبارت آنچه كه در فرهنگ توده مردم رواج يافته، يعني برابري افراد جامعه در كليه مسائل منظور نظر نيست، زيرا به قول مرحوم طالقاني اين معني (يكسان بودن مردم در تمام احكام و حدود)، نه تنها مخالف با اسلام است، بلكه با نظام اجتماعي بشر عموماً در هر مسلك و آيين باشد درست نمي آيد و خادم نظام اجتماع است. چون افراد و طبقات بشر از جهت عجز و قدرت و حدود تكليف مختلفند...» [23].

امام خميني (ره) نيز انگيزه اصلي تشكيل حكومت پيامبر (ص) را «بسط عدالت اجتماعي» مي داند و مي گويد: «پيامبر اسلام تشكيل حكومت داد مثل ساير حكومت هاي جهان، لكن با انگيزه بسط عدالت اجتماعي». [24] خداوند پيامبر گرامي اش (ص) را مأمور دعوت به آيين الهي واحد و برپايي حق و عدل كرده است. [25]

در قرآن كريم به اين اصل ثابت انساني در موارد و جنبه هاي مختلف اشاره شده است. حتي در پاره اي از آيات به عدل و در هنگام برخورد با دشمنان امر شده است. زيرا معمولاً در رويارويي ها و برخوردها هركسي در پي آن است كه مخالفان و دشمنان را، به هرگونه و به هر وسيله، دفع كند. در اين هنگام كمتر كسي در انديشه رعايت حدود است و پرواي عدل و تقوا را دارد، بلكه تنها به اين مي انديشد كه مخالفان و دشمنان را كه به نظرش مخالفان و دشمنان عدل و تقوا هستند دفع كند. اما قرآن مي فرمايد در صورت اختلاف و دشمني و جنگ نبايد هيچ انساني به خاطر دشمني با آن گروه و دسته از عدالت خارج شود: «يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين شهداء بالقسط و لايجر منكم شنان قوم علي الا تعدلوا أعدلوا هو اقرب للتقوي...: اي كساني كه ايمان آورده ايد براي خدا به داد برخيزيد [و] به عدالت كنيد كه آن به تقوا نزديك تر است...». [26] از اينرو، قرآن كريم مهم ترين عاملي است كه انديشه عدل را در افكار و دل هاي مسلمانان كاشت. [27] در حديث نبوی نيز آمده است: «بالعدل قامت السموات والارض»؛ كه اين كلام سرشار از حكمت و حقيقت، در مقام بيان جايگاه تكويني عدالت است.

ارزش و بزرگي عدالت در سطح اجتماع از منظر قرآن به حدي است كه به صورت اصلي بنيادين بدل ناپذير مطرح گشته و خداوند به طور قاطع به آن فرمان مي دهد و آن را واجب مي كند: «اِن اللّه يأمر بالعدل...»؛ [28] خداوند متعال آدميان را امر به تحقق و اجراي عدالت در رفتار و روابط اجتماعيشان نموده است و آن را به عنوان يك امر و تكليف الهي مورد تأكيد قرار داده است. در جاي ديگر آمده است: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ: بگو خداوند مرا به قسط امر كرده است». [29] قرآن كريم به

صراحت بيان مي كند خداوند به عدل حكم مي كند. بنابراين راه صحيح و راه خدا راه عدل است، و در آيه 8 سوره مائده مي فرمايد: «إعدلوا هو أقرب للتقوي: عدالت نزديك ترين راه به تقوي است».

جايگاه اديان و مذاهب نزد اسلام

از منظر اسلام، اديان توحيدي از يک منبع سرچشمه گرفته و در طول حيات بشر به تكامل رسيده اند و عدم توانايي پذيرش دين كامل توسط بشر اوليه، موجب شد دين به صورت تدريجي بر بشر نازل شود و دين اسلام آخرين حلقه از ارسال دين توسط ذات اقدس الهي به شمار مي رود. اديان توحيدي داراي اصول مشترک بسياري هستند مانند توحيد، نبوت، معاد و...؛ هر چند مباحث همين اصول مشترک نيز در اديان رو به رشد، نسبت به اديان گذشته عميق تر است. به همين جهت، پيامبر اسلام -صلي ا عليه و آله- طبق آيه101 سوره بقره، آنچه در كتب آسماني ديگر آمده است را تصديق مي كند: «وَ لَمّا جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ كِتابَ اللّهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يعْلَمُونَ:چون پيامبري از جانب خداوند بر آنان فرستاده شده كه به راستي كتاب آنها گواهي مي داد، گروهي از اهل كتاب كتاب خدا را پشت سر انداختند؛ گويي از آن كتاب هيچ نمي دانند».

بنابراين تفاوت اديان الهي هرگز در اصل ديانت كه همان اسلام است، نمي باشد بلكه تفاوت در مذاهب و شرايع است؛ زيرا اصل دين كه همان توحيد، وحي، رسالت، عصمت، امامت، عدالت، برزخ، قيامت و اموري از اين قبيل است، همان خطوط كلي است كه انسان بر اساس فطرت و سرشت الهي خويش مسير و هدف و حركت خود را بر آن استوار مي سازد.... و در آيات قرآن كريم از جمله مائده آيه 48، تا آنجا كه محور گفتار اصول دين يا خطوط كلي فروع آن است، سخن از تصديق انبيا نسبت به يكديگر است: «مُصَدِّقاً لِما بَينَ يدَيهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيمِناً عَلَيهِ»؛ قرآن كتب الهي را كه پيش روي دارد تصديق كرده و مهيمن بر آنهاست و اما آنجا كه محور گفتار، فروع جزئي دين است سخن از تعدد، تبديل، تغيير و نسخ است.[30]

بنابراين اديان آسماني، داراي مشتركات فراواني هستند و آنچه موجب تمايز آنهاست احكام فرعي و جزئي است كه همين احكام فرعي و جزئي چون به اصل دين بر مي گردد موجب فهم بيشتر و عميق تر آن اصول مي شود. بر همين اساس، ارتباط با اديان و مذاهب هميشه مورد تاكيد اسلام بوده است، و محور اين ارتباط «عدالت» مي باشد. از نظر اسلام، يهوديت و مسيحيت از اديان آسماني بوده و به عنوان دين توحيدي تلقي مي شوند و از اصالت و حقانيت ذاتي برخوردارند. لذا اسلام آنها را به عنوان «اهل كتاب» و آيين

آسماني به رسميت مي شناسد، هر چند نسبت به تعاليم آن ها نظريات اصلاحي نيز دارد. قرآن كريم در دو مورد از اديان توحيدي نام برده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ النَّصارى وَ الصّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ:كساني كه (به پيامبرخدا-صلي الله عليه وآله-) ايمان آورده و آنان كه به آيين يهود گرويده اند و نصاري و صابئان (پيروان يحيي) هرگاه به خدا و روز رستاخيز ايمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هيچ گونه ترس و اندوهي براي آنان نيست»[31].«أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هادُوا وَ الصّابِئِينَ وَ النَّصارى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَه إِنَّ اللهَ عَلي كُلِّ شَيْء شَهِيدٌ :همانا كساني كه ايمان آورده اند و يهود و صابئان (ستاره پرستان) و نصاري و مجوس و مشركان، خداوند در ميان آنان روز قيامت داوري مي كند، (و حق را از باطل جدا مي سازد) خداوند بر هر چيز گواه (و از همه چيز آگاه) است.» [32]با توجه به اين دو آيه، اهل كتاب شامل يهوديت و مسيحيت است. با اين حال، روابط مسالمت آميز و صلح جويانه مسلمين تنها با اهل كتاب نيست؛ بلكه شامل غير مسلمانان از غير اهل كتاب، كه مزاحمتي براي كشورهاي اسلامي ايجاد نمي كنند، نيز مي شود.

گاه تصوّر مي شود كه غير مسلمانان تنها به دو گروه تقسيم مي شوند: «اهل ذمه» و «محاربين»؛ يعني گروهي با مسلمانان پيمان همزيستي مسالمت آميز دارند و گروهي در حال جنگ و نبرد هستند. بنابراين، هر كس اهل ذمه نيست، محارب است و جان و مالش محترم نيست. ولي غير مسلمانان حداقل چهار گروه اند: 1.اهل ذمه: اقليت هايي هستند كه در داخل كشورهاي اسلامي زندگي مي كنند و مشمول قوانين آن كشورند و حكومت اسلامي متعهد است جان، مال و ناموس آن ها را حفظ كند و از حقوق آنان دفاع نمايد. 2.محارب: گروه ها يا كشورهايي هستند كه با مسلمانان در جنگ و ستيزند. اين ها كافران حربي هستند كه مسلمانان هيچ گونه تعهدي در مقابل آن ها ندارند. 3.معاهد: غير مسلماناني هستند كه با دولت اسلامي مناسبات دوستي دارند. كه بايد طبق تعهداتي كه دولت اسلامي با آن ها به طور مستقيم يا غير مستقيم، از طريق سازمان هاي بين المللي دارد، رفتار نموده و احترام متقابل را رعايت نمايند. 4.مهادن: كشورهايي است كه با دولت اسلامي نه در حال جنگ اند و نه پيماني با آن ها دارند. دولت اسلامي در برابر چنين كشورهايي نيز بايد رعايت اصول انساني و اخلاقي را داشته باشند[33]. بنابراين مسلمانان علاوه بر اهل كتاب، با غير مسلماناني كه از روابط خصمانه پرهيز دارند، مناسبات و روابط دوستانه برقرار مي كنند. در اين ميان، «اهل ذمه» از مقام و منزلت بيشتري برخوردارند.

پيامبر اسلام-صلي الله عليه وآله- در برخورد با پيروان اديان، جانب قانون و رفتار نيكو را در پيش مي

گرفتند. در عين حال اعلام مي كردند كه رستگاري در گرو اعتقاد به اسلام و عمل صالح است[34].«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلامُ: دين در نزد خدا اسلام است»[35] و «وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِينَ: و هركس جز اسلام آييني براي خود انتخاب كند، از او پذيرفته نخواهد شد و او در آخرت از زيانكاران است».[36]

با اين وجود، دين اسلام جدا و بدون ارتباط با اديان گذشته نيست. رسالت اسلام مشتمل بر مبادي و اصول اديان پيشين بوده و آن چيزي است كه بشر كنوني تا روز قيامت بدان نياز دارد. از اصول اساسي اسلام تصديق اديان الهي و تمام پيروان پيشين است[37]. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّي بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسي وَ عِيسي: آييني را براي شما تشريع كرد كه به نوح توصيه كرده بود و آنچه را بر تو وحي مي فرستاديم و به ابراهيم و موسي و عيسي سفارش كرديم»[38]. دعوت اسلام به توحيد، دعوت تازه اي نيست، دعوت تمام پيامبران اولوا العزم است. نه تنها اصل توحيد، بلكه تمام اصول دعوت انبيا در مسائل بنيادي در همه اديان آسماني يكي بوده است. از اين رو، پيامبر اسلام-صلي الله عليه وآله- در سيره عملي و در روابط خود با پيروان اهل كتاب، به اين اصول مشترک دعوت مي نمايد.[39]

بخش دوم: محورهاي ارتباط عادلانه با اديان

دين اسلام تنها منحصر به اعمال عبادي و مراسم شخصي نمي باشد، بلكه اين دين مجموعه‌اي از مسائل عبادي، اجتماعي و سياسي است و در برگيرنده تمام اموري است كه انسان در معاش و معاد، دنيا و آخرت، زندگي فردي و اجتماعي بدان نياز دارد. اين دين به رابطه انسان با خالق، حاكم، جامعه، خانواده، ملت خود و ساير ملت ها، اعم از مسلمان و غير مسلمان توجه نموده است و از سوي خدا و به وسيله پيامبر اكرم -صلي‌الله‌عليه‌وآله- براي جميع بشر تا روز قيامت آورده شده است.[40] از نظر اسلام، ارتباط و همزيستي مسالمت‌آميز انسان ها با عقايد و مذاهب گوناگون، يک ارزش و هدف است و هدف از اين ارتباط، مصلحت‌گرايي نيست، بلكه خود رابطه، مصلحت است؛ زيرا:

الف. با زندگي فطري انسان ها سازگارتر است؛ چرا كه انسان موجود اجتماعي است و به گونه فطري نياز دارد كه در اجتماع و در كنار همنوع زندگي كند و از ديگر سوي، اسلام آيين فطرت و برابر با نيازهاي حقيقي و پاسخ گوي نيازهاي انسان است؛ لذا به اين خواست فطري انسان پاسخ داده و داشتن ارتباط با

ديگر انسان ها از هر نژاد و كيش را روا دانسته است. [41]

ب. در شرايط تعامل، رشد و تعالي انسان و تفاهم براي رسيدن به توافق ها و سرانجام به يگانگي آيين بشري و گرايش به حق امكان پذيرتر است. بدان جهت كه اسلام داعيه جهاني دارد و برنامه خود را، سعادت آفرين براي همه ملت ها، گروه ها، نژادها و... مي داند و بر اين باور است كه بايد پيام قرآن سراسر گيتي را در بر بگيرد. قرآن به عنوان متن استوار اسلامي، همه انسان ها را به توحيد فراخوانده و اين مهم، بدون ارتباط و تماس و معاشرت با ملت ها و پيروان ديگر اديان ميسور نيست: «ادع الي سبيل ربک بالحكمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتي هي احسن: اي [پيامبر] مردم را با حكمت و اندرز نيكو، به راه پروردگارت بخوان و با بهترين شيوه، با آنان مجادله كن.»[42] دعوت به توحيد، بدون داشتن روابط، امري است غيرممكن. بنابراين لازمه دعوت عمومي به پذيرش اسلام و ارائه حقايق قرآني به مردم، ايجاد روابط با همه نژادها، گروه ها، ملت ها در سطح بين المللي است. بر اين اساس، اصل اولي از نظر قرآن، مشروع بودن داشتنِ روابط با همه ملتهاست: «قل يا اهل الكتاب تعالوا الي كلمه سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا اللّه ولانشرک به شيئاً و لايتخذ بعضنا بعضاً اربابا من دون اللّه: بگو اي اهل كتاب، بياييد از آن كلمه اي كه پذيرفته ما و شماست پيروي كنيم: آن كه جز خداي را نپرستيم و هيچ چيز را شريک او نسازيم و بعضي از ما، بعضي ديگر را سواي خدا، به پرستش نگيرد».[43]

ج. آيات، روايات و سيره و روش پيامبر (ص) و پيشوايان دين، به روشني بر اصل مشروع بودن روابط بين المللي دلالت دارند: «لاينهاكم اللّه عن الذين لم يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبرّو هم و تقسطوا اليهم ان اللّه يحب المقسطين: خداوند شما را از نيكي كردن و عدالت ورزيدن با آنان كه با شما در دين نجنگيده اند و از سرزمينتان بيرون نرانده اند، باز نمي دارد. خداوند كساني را كه به عدالت رفتار مي كنند، دوست دارد».[44] از اينجا مشخص مي شود كه اسلام رابطه با غيرمسلمانان را بر اساس عدالت بنا نهاده است.

البته تداوم اين امر تا زمانی است كه آنان نيز در تقابل با مسلمانان دشمنی روا نداشته و جواب نيكی را با بدی ندهند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يخْرِجُوكُم مِن دِيارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيهِمْ إِنَّ اللَّهَ يحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا ينْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِن دِيارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ: خدا شما را از نيكی كردن و عدالت‌ورزيدن با آنان كه با شما در دين نجنگيده‌اند و از سرزمينتان بيرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا كسانی را كه

به عدالت رفتار مي‌كنند دوست دارد. جز اين نيست كه خدا از دوستي‌ورزيدن با كسانى كه با شما در دين جنگيده‌اند و از سرزمين خود بيرونتان رانده‌اند يا در بيرون‌راندنتان همدستى كرده‌اند شما را باز دارد. و هر كه با آنها دوستى ورزد از ستمكاران خواهد بود»؛[45] بنابراين غير مسلمانان دو گروهند. گروهى كه با مسلمانان سر جنگ نداشته و در كنار آنان زندگى مي‌كنند. دولت اسلامى و مسلمانان موظفند در قبال اين گروه رفتارى محترمانه داشته و حقوق آنان را پاس دارند.

قرآن در مواردي به ارتباط مسلمانان با يهوديان و مسيحيان اشاره كرده است، و علي رغم اختلافات عقيدتي موجود ميان مسلمانان با آنها، از اين كه نژاد يهود را بكلّي محكوم كند و يا خون آنها را كثيف بشمرد خودداري كرده و تنها روي اعمال آنها انگشت مي‌گذارد و با تجليل و احترام از افرادي كه به اكثريت فاسد نپيوستند و در برابر ايمان و حق تسليم شدند به نيكي ياد مي‌كند».[46] و مي‌فرمايد: «آنها همه يكسان نيستند. از اهل كتاب جمعيتي هستند كه (به حق و ايمان) قيام مي‌كنند و پيوسته در اوقات شب، آيات خدا را مي‌خوانند در حالي كه سجده مي‌نمايند، به خدا و روز ديگر ايمان مي‌آورند».[47] و در جاي ديگر مي‌فرمايد: «و از اهل كتاب كساني هستند كه به خدا و آنچه بر شما نازل شده و آنچه بر خودشان نازل گرديده ايمان دارند و در برابر (فرمان) خدا خاضعند و آيات خدا را به بهاي ناچيزي نمي‌فروشند. پاداش آنها نزد پروردگارشان است. خداوند سريع الحساب است».[48]

نظر اسلام مبتنى بر روابط بر اساس عدالت بوده و به هيچ وجه مخالفان عقيدتى خود را از ميدان به در نكرده، بلكه دست دوستى بدانان داده تا با توجه به اصول مشترک، در كنار هم زندگى نمايند. از ديدگاه قرآن، پديده‌اى به نام «جنگ مذهبى» و پيكار به سبب اختلاف عقيده ممنوع بوده و دشمنى با پيروان اديان ديگر هيچ محلى از اعراب ندارد. قرآن در اين زمينه به گروهى از يهوديان و مسيحيان اشاره دارد كه با تحقير و اهانت به يكديگر و تضييع حقوق انسانى همديگر، سعى در برتر نشان‌دادن آيين خويش دارند.خداوند ضمن تقبيح اين موضع، داورى در اين زمينه را مربوط به آخرت دانسته است: «وَقَالَتِ الْيهُودُ لَيسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيسَتِ الْيهُودُ عَلَى شَيءٍ وَهُمْ يتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لاَ يعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّهُ يحْكُمُ بَينَهُمْ يوْمَ الْقِيامَه فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يخْتَلِفُونَ: با آنكه كتاب خدا را مي‌خوانند، يهودان گفتند كه ترسايان بر حق نيند و ترسايان گفتند كه يهودان بر حق نيند. همچنين آنها كه ناآگاهند سخنى چون سخن آنان گويند. خدا در روز قيامت درباره آنچه در آن اختلاف مي‌كنند، ميانشان حكم خواهد كرد». [49]

عدالت، دوستي با دوستان خدا و ستم بر دشمنان خدا نيست، بلكه عدالت بايد

نسبت به همه مردم یکسان باشد[50]. این مطلب به صراحت در آیه شریفه 8 از سوره مائده مورد اشاره قرار گرفته است. به تعبیر رشیدرضا «در این آیه امر به مساوات و برابري بین خود و دشمنان مي کند و از هر قبیل که باشد خواه دشمني آنها ديني و خواه دنيوي باشد».[51] قرآن برای برقراري ارتباط عادلانه با سایر ادیان و مذاهب، راه کارهایي بیان داشته که به اهمّ آنها اشاره مـ گردد:

1 - توجه به اصول مشترک

اعتقاد به حقانیت آیین اسلام و اینکه رهایی و رستگار اخروی از این رهگذر حاصل می شود، مانع از ایجاد رابطه با پیروان سایر ادیان و مذاهب نخواهد بود. البته معاشرت با هر يك از ادیان احکام ویژه ای دارد که مشروح آن در کتب فقهی بیان شده است. به هر روی، اصل در روابط اجتماعی بر تفاهم و تسالم است؛ ناگفته پیداست که داشتن مشترکات دینی، زبانی، فرهنگی، با اهداف و منافع مشترك ملی، اقتصادی و غیره در تحقق بخشیدن به اصل پیش گفته نقش به سزایی دارد. خوشوقتانه این محورهای تفاهم غالبا موجود است، و مورد عنایت اسلام و توجه رهبران اسلامی بوده است.

قرآن کریم اهل کتاب (یهود و نصارا) را دعوت می کند تا مسئلهی توحید را - که عقیدهی مشترك همهی ادیان ابراهیمی است - جدی گرفته از این محور اتحاد دینی غفلت ننمایند و آن را از پیرایه ی تثلیث و مانند آن منزه سازند:«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الاّ نعبد الاّ اللّه و لانشرك به شیئا و لا یتّخذ بعضنا بعضا اربابا من دون اللّه فان تولّوا فقولوا اشهد و ابانا مسلمون: بگو: اي اهل کتاب! بیایید تا بر سخني که بین ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و براي او هیچ گونه شریکي نیاوریم و هیچ کس از ما دیگري را به جاي خداوند، به خدایي برنگیرد و اگر روي گردان شدند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم».[52]

در این آیه دو نکته مورد توجه قرار گرفته است: یکی اینکه توحید عقیدهی مشترك میان آیین های اسلام و مسیحیت و یهود است. دیگری اینکه توحید در آیین اهل کتاب از توحید خالص ابراهیم فاصله گرفته و آفت پذیر شده است، و آفت زدایی آن به این است که از توحید قرآنی که همان اسلام ناب است پیروی شود. ولی اگر آنان از پذیرش این دعوت سرباز زدند، به حکم قرآن نباید با آنان به جنگ و نزاع برخاست . بلکه وظیفه آن است که به آنان گوشزد کنند که مسلمانان از توحید اسلامی که حق است دست نخواهند کشید

«فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون».

بنابراين وجه مشترک اساسي ميان يهوديان، مسيحيان و مسلمانان در اعتقاد آنها به خداي احد و واحد است. اين اعتقاد براي اسلام حقيقتي است قدسي که از زمان«آدم» تا کنون وجود دارد. يگانگي ابناء بشر و برابري همه انسان ها در مقابل خدا، به احدّيت او مربوط مي‌شود. آنچه هم که درباره تثليث بايد گفت، اين است که‌ تثليث، اعتقاد به خداي احد و واحد را نه تنها مورد شک‌ قرار نمي‌دهد، بلکه آن را تصريح مي‌کند و بدين معنا در جبهه‌گيري بر ضد چندگانه پرستي الحادي، يهوديان، مسيحيان و اسلام به همان اندازه با يکديگر متحدند که‌ بر ضد اتحاد غربي و مترقي متحد شده و بالاخره به همان‌ اندازه با يکديگر متحدند که بر ضد انواع و اقسام خدايان‌ من در آوردي امروزي -که انسان ها را به بردگي‌ تهديد مي‌کنند- متحدند؛

قرآن به پيروان خود فرمان مي‌دهد که اگر خواستند با صاحبان اديان ديگر وارد بحث و مناظره گردند، جز با «جدال احسن» و «گفت‌وگوی مسالمت‌آميز» روشی را پی نگيرند: «وَ َلا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِ ّلا بِالّ َتِي هِي أَحْسَنُ: با اهل کتاب، جز به نيکوترين شيوه مجادله مکنيد»[53]. فرامين دين اسلام هميشه همراه با استدلال و منطق بر اساس شيوه‌های مسالمت‌آميز مي‌باشد؛ از اين‌رو، به پيروان خود اجازه نمي‌دهد حتی به بت‌پرستانی که در آن زمان دارای خرافي‌ترين عقايد (از جمله شرک و زنده به گور کردن دختران و...) بودند نيز اهانتی روا داشته و بدانان ناسزا گويند؛ چون اين کار منجر به تشديد تعصب آنان شده و بدون آگاهی، خداوند را به ناسزا مي‌گيرند: «وَلاَ تَسُبّ ُواْ الّ َذِينَ يدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَيسُبّ ُواْ اللّهَ عَدْوا بِغَيرِ عِلْمٍ:چيزهايی را که آنان به جای اللّه مي‌خوانند، دشنام مدهيد که آنان نيز به‌هيچ دانشی، از روی کينه‌توزی به اللّه دشنام دهند»[54]. در حقيقت خداوند احترام مي گذارد به حق کليه ملت ها و اديان در انتخاب آزاد نظام اجتماعي و مسائل بين‌المللي را از طريق مذاکره[55] فيصله مي دهد.

قرآن کريم حتی در مورد مشرکان و بت پرستان نيز اگر دست به توطئه گری نزنند و بر سر راه تبليغ اسلامی و بيان حقايق دينی و روشنگری اذهان بشر مانع ايجاد نکرده در جنگ با مسلمانان صف نيارايند- هر چند از نظر عقيدتی هر مسلمانی موظف است بت پرستی را عملی زشت و مبغوض بداند، اما در عمل - روش قسط و احسان را توصيه کرده چنين می فرمايد: «لاينها کم اللّه عن الّذين لم يقاتلو کم فی الدّين و لم يخرجوکم من ديارکم ان تبروهم و تقسطوا اليهم انّ اللّه يحبّ المقسطين: خداوند شما را از نيکی و قسط در حق آن دسته از مشرکان که با شما به جنگ برنخاسته و شما را از ديارتان بيرون نکردند، نهی نمی کند خداوند قسط پيشگان را دوست دارد».[56]در فرمان مؤکد امام علی (عليه السلام) به مالك اشتر،

دولت اسلامی موظف است که با ملت - اعم از مسلمان و غیر مسلمان، دیندار و بی دین - از سر رأفت و رحمت برخورد کند و بسان حاکمان گرگ سیرت که جز به ثروت اندوزی نمی اندیشند عمل ننماید:«و اشعر قلبك الرّحمه للرعيّه، و المحبّه لهم، و الّلطف بهم، لاتكوننّ عليهم سبعا ضاريا تغتنم أكله، فانّهم صنفان: امّا اخ لك فى الدّين، او نظير لك فى الخلق».[57]

2-حفظ كرامت انساني

اعتقاد به اصل همسان بودن و هم تباري افراد بشر در خلقت و اعتقاد به كرامت ذاتي انسان‌ها و قبول كرامت انساني در مرحله باور ديني و فرهنگي، ارتباطات را عدالت محور مي كند، اسلام براي كرامت و عزت و آزادي انسان‌ها ارزش وحرمت قائل است؛ وعدالت را راه ومبناي حفظ كرامت خود مي داند. عدالت و كرامت انساني اگر بر اساس مباني عقلاني و آموزه‌هاي وحياني و الهي شكل نگيرد، متزلزل و ناپايدار خواهد بود، و سخن گفتن از كرامت انساني بدون شناخت حقيقت وجودي انسان، و رابطه كرامت انساني با مبدا حقيقي كمال و جمال وعزت وكرامت، بي‌معنا و سست بنيادخواهد بود. هر نظام فكري و اخلاقي و تربيتي و سياسي اگر مطابق و منطبق با حفايق وجودي انسان و ارتباط انسان با مجموعه عالم هستي و اصول و ارزش‌هاي واقعي انسان نباشد، نمي‌تواند تضمين كننده كرامت و سعادت و كمال بشريت باشد. بنا بر اين يكي از مهم ترين مباني انسان شناسانه عدالت و ارزش هاي اخلاقي، درك منزلت وجودي انسان است. و بدون توجه به شئون گوناگون، مادي، معنوي،عقلاني و اخلاقي و فردي و اجتماعي و بدون يك نظام كامل و جامع معرفتي و انسان شناختي كه متكي به شناخت مبدأ و غايت آفرينش انسان باشد، اميد تحقق كرامت وعدالت وحقوق بشر، محكوم به شكست است.

نكته ديگر در آيه‌ي كريمه «قل يا أهل الكتاب تعالوا إلي كلمه سواء بيننا و بينكم ألاّ نعبد إلاّ اللّه و لا نشرك به شيئا و لا يتخذ بعضنا بعضا أربابا من دون اللّه»،[58] اين است كه توحيد و كرامت انسان به روشني بازگو شده است، چون تنها در جامعه‌ي توحيدي است كه بردگي و بندگي انسان از انسان مطرود و مفقود است. در جامعه‌ي غير توحيدي است كه بردگي و بندگي انسان از انسان مطرود و مفقود است. در جامعه‌ي غير توحيدي گونه‌هايي از بندگي و بردگي موجود مي‌باشد، و اگر در جوامع موحد گونه‌هايي از آن دو ديده مي‌شوند، بايد اين واقعيت را پذيرفت كه هنوز در آنجا جامعه‌ي توحيدي(به معناي پيش گفته)محقق نشده‌ است.

از اين چند آيه‌ي شريفه سازه‌هاي جامعه‌ي توحيدي، يعني عدالت، اخلاق، مسؤوليت و بيداري و پويايي و اينكه تحقق و تأمين آنها از شمار رسالت‌ها و وظايف پيامبر -صلّي اللّه عليه و اله- مي‌باشد، به خوبي فهميده مي‌شود: «يا قوم ما لي أدعوكم إلي النّجاه و تدعونني إلي النّار تدعونني لأكفر باللّه و أشرک به ما ليس لي به علم و أنا أدعوكم إلي العزيز الغفّار لاجرم أنما تدعونني إليه‌ ليس له دعوه في الدّنيا و لا في الآخره»[59] در اين آيه‌ي كريمه‌ رابطه‌ي توحيد و توانايي بازگو شده است، زيرا نجات، كه به آن فراخوانده شده‌ است، بدون توانايي دست يافتني نيست، و از طرفي دعوت به سوي خداوند عزيز غفار، همانا دعوت به توانايي مسؤولانه مي‌باشد.

«لقد أرسلنا رسلنا بالبينات و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم النّاس‌ بالقسط»[60]؛ «فلذلک فادع و استقم كما أمرت و لا تتّبع أهواءهم و قل آمنت بما أنزل اللّه من‌ كتاب و أمرت لأعدل بينكم اللّه ربّنا و ربّكم لنا أعمالنا و لكم أعمالكم»؛[61] «إنّ اللّه يأمر بالعدل و الإحسان و إيتاء ذي القربي...و أوفوا بعهد اللّه إذا عاهدتم و لا تنقضوا الأيمان بعد توكيدها و قد جعلتم اللّه عليكم كفيلا...و لا تكونوا كالّتي نقضت غزلها من بعد قوّه أنكاثا تتّخذون أيمانكم دخلا بينكم أن تكون‌ أمّه هي أربي من أمّه إنّما يبلوكم اللّه به...ولتسئلنّ عمّا كنتم تعملون»[62]و«فلنسئلنّ الّذين أرسل إليهم و لنسئلنّ المرسلين»[63]

روشن است كه پايبند و اجرايي شدن قراردادها و پيمان‌ها در گرو نهادينه شدن مسؤوليت‌پذيري (فعل، نتيجه، پاسخ‌گويي)، قانون‌مندي و راستي در جامعه و مناسبات انساني مي‌باشد.

3- به رسميت شناختن اديان ديگر

طبيعت انسان به گونه‌اى است كه اعتقادات قلبى را با زور و اجبار نمى‌پذيرد. در اين زمينه، فقهاى اسلامى اجماع دارند كه ايمان شخص مُكرَه، باطل و غيرصحيح مى‌باشد.[64] قرآن كه هيچ‌گاه مخالف با فطرت انسان فرمان نمى‌دهد، در آيات متعددى موافق با اين قضيه سخن مى‌گويد: «لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ:در دين هيچ اجبارى نيست»[65] و در جايى ديگر فرمايد: «وَ لَوْ شَاء رَبُّكَ لآمَنَ مَن فِي الأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعا أَفَأَنتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يكُونُواْ مُؤْمِنِينَ: اگر پروردگار تو بخواهد، همه كسانى كه در روى زمينند ايمان مى‌آورند. آيا تو مردم را به اجبار وامدارى كه ايمان بياورند؟»[66]

پیامبر نیز فقط مأمور رساندن پیام الهی به بشریت است و مسئول ایمان آوردن آنان نمی‌باشد: «وَلَوْ شَاءَ اللّهُ مَا أَشْرَكُواْ وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيهِمْ حَفِيظا وَمَا أَنتَ عَلَيهِم بِوَكِيلٍ: اگر خدا می‌خواست، آنان شرک نمی‌آوردند، و ما تو را نگهبانشان نساخته‌ایم و تو کارسازشان نیستی»[67]. بر اساس این‌گونه آیات و اجماع مسلمانان، واضح است که اسلام، عقیده پیروان سایر ادیان را به رسمیت شناخته و به هیچ مسلمانی مجوز تحمیل عقیده اسلامی به دیگران را نداده است، بلکه از پیروان خود خواسته است غیر مسلمانان را در عقیده و باورهای مذهبی خود آزاد بگذارند و در کنار همدیگر زندگی کنند. بنابراین، ایمان به خدا و مباني اسلام، هیچ گونه جنبه تحمیلي نمی‌تواند داشته باشد، بلکه تنها راه آن، منطق و استدلال است و نفوذ در فکر و روح افراد باید مدّ نظر باشد.

کتب آسمانی گرچه بر اساس قانون تکامل تدریجی، در فروعات با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، اما در اصول با هم اختلافی نداشته و هدف واحدی را دنبال می‌کنند. قرآن در آیات بسیاری از پیامبران پیش از اسلام و روش دعوت آنان یاد نموده و به صراحت آنها را تصدیق می‌کند: «وَأَنزَلْنَا إِلَيکَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقا لِّمَا بَينَ يدَيهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيمِنا عَلَيهِ: و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم؛ تصدیق‌کننده و حاکم بر کتابهایی است که پیش از آن بوده‌اند.»[68]

این قانون الهی است که هر پیامبری، پیامبران پیشین خود را تأیید کرده و با دیده احترام از آنان یاد می‌کند: «وَقَفَّينَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيمَ مُصَدِّقا لِّمَا بَينَ يدَيهِ مِنَ التَّوْرَاه وَآتَينَاهُ الإِنجِيلَ فِيهِ هُدىً وَنُورٌ وَمُصَدِّقا لِّمَا بَينَ يدَيهِ مِنَ التَّوْرَاه وَهُدىً وَمَوْعِظَه لِّلْمُتَّقِينَ :و از پی آنها عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق‌کننده توراتی بود که پیش از او فرستاده بودیم و انجیل را که تصدیق‌کننده تورات پیش از او بود به او دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود و برای پرهیزگاران هدایت و موعظه‌ای.»[69] قرآن نه تنها از آغاز نزول، صاحبان ادیان دیگر را دعوت به برقراري ارتباط نموده، بلکه در آخرین آیات نازله خود نیز بر این مسئله تأکید می‌نماید. چنان‌که در سوره مائده ـ از آخرین سوره‌های نازل‌شده ـ همان‌گونه که مسلمانان را به تبعیت از قرآن دعوت نموده، پیروان تورات و انجیل را به تبعیت از کتب آسمانی خویش دعوت می‌نماید: «وَلْيحْكُمْ أَهْلُ الإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ:و باید که اهل انجیل بر وفق آنچه خدا در آن کتاب نازل کرده است داوری کنند؛ زیرا هر کس به آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند،از نافرمانان است».[70]

نکته قابل توجه دیگر اینکه ایمان شخص مسلمان کامل دانسته نشده، مگر اینکه به کتب آسمانی پیشین و

پیامبران الهی گذشته ایمان آورد: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَمَلآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ: پیامبر، خود به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد. و همه مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان دارند»[71]. میان هیچیک از پیامبرانش فرقی نمینهیم.

اسلام اعتراف به اديان آسماني و پيامبران برگزيده الهي و احترام به شريعت آنان را جزو اصول عقايد خود به شمار آورده و در آيات متعدد قرآني به آن سفارش كرده است: «قُولُواْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَينَا وَمَا أُنزِلَ إِلَي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيعْقُوبَ وَالأسْبَاطِ وَمَا أُوتِي مُوسَي وَعِيسَي وَمَا أُوتِي النَّبِيونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَينَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ:بگوييد ما به خدا ايمان آوردهايم، و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و اخلاف آنان نازل گشته و نيز به آنچه بر موسي و عيسي و ديگر پيامبران از طرف پروردگارشان داده شده است، در ميان آن فرقي قايل نميشويم و در برابر فرمان خدا تسليم هستيم»[72]. بر اين حقيقت در آيات متعددي تأكيد شده است.[73] در قرآن كريم، تورات به صورت كتاب آسماني و حاوي شريعت الهي[74] و انجيل نيز كتاب آسماني عيسيبن مريم -عليهالسلام- معرفي شده است.[75] با توجه به آيات قرآن كريم و پيمانهاي «ذمّهاي» كه در صدر اسلام بين پيامبر و اهل كتاب منعقد شدهاند، ذمّيها يا اقلّيتهاي ديني از لحاظ آزادي و حق برپايي مراسم مذهبي در امنيت كامل قرار دارند و اماكن مقدّس آنان احترام دارد. در قرآن كريم، صيانت عبادتگاههاي آنان يكي از اهداف جهاد اسلامي قلمداد شده است ـ [76] البته اين حكم، در عبادتگاههاي موجود در زمان انعقاد قرارداد ذمّه است، اما احداث معابد جديد، تابع قرارداد ذمّه ميباشد.[77]

4-نفي نژادپرستي و خودبرتربيني

بسياري از آيات قرآن كريم خطاب به جميع بشر ميباشد، مانند: «يا بني آدم»[78] ، «يا ايها الانسان»،[79] اين خطاب ها و تعبيرها ميرساند كه انسانيت يک معناي مشترک بين تمام ساكنين زمين است، افراد مناطق مختلف هيچ فرقي با يكديگر ندارند، بشر در طول تاريخ از حيث زبان، رنگ و نژاد متفاوت بوده است ولي از نظر اسلام، همه فرزندان يک پدر و مادر)آدم و حواء -عليهماالسلام-) هستند و اين تفاوت ها، در انسانيت انسان خدشهاي وارد نميسازد[80]. اين تعبيرات ميرساند كه انسانيت قدر

مشترک همه ساکنان زمین بوده و افراد مناطق گوناگون، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. بشر در طول تاریخ از حیث زبان، رنگ، نژاد، فکر، عقیده و... متفاوت بوده است؛ ولی از منظر اسلام، همه، فرزندان یک پدر و مادر بوده و این تفاوت‌ها بر انسانیت انسان خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. قرآن هرگونه افکار نژادپرستانه را محکوم نموده است: «يا أَيهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُم مِن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْناكُمْ شُعُوبا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللّهِ أَتْقَاكُمْ إِنّ اللّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم. و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه، گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است»[81]. از دیدگاه قرآن، تفاوت در رنگ، زبان، نژاد و ملیت ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر نبوده و وجود این‌گونه اختلافات از نشانه‌های الهی و وسیله‌ای برای شناخت افراد از یکدیگر است؛ چه بسا اگر همه انسان‌ها یک شکل، یک رنگ، و دارای اندام و صورت‌های مشابه بودند، زندگی آنان با مشکل مواجه می‌شد.

تساوي و برابري انسان ها يكي از اصول مهم ارتباط عادلانه به شمار مي‌رود، چون نژادپرستي و تحقير ملت ها و مذاهب ديگر، موجب مشكلات فراواني براي جامعه بشري شده است؛ جنگ جهاني اوّل و دوم شاهد اين مدّعاست. تفاوت در رنگ، نژاد و مليت مايه فضليت يكي بر ديگري نيست بلكه از نظر قرآن كريم اختلاف زبان ها و رنگ ها از آيات و نشانه‌هاي الهي محسوب شده و وسيله‌اي براي شناخت افراد و اشخاص از يكديگر مي‌باشد[82] .

5-اخوت بشری و مساوات انساني

ترديدی نيست كه يكی از عوامل مهم جنگ ها در طول تاريخ، نژادپرستی، قوم گرايی، برتری جويی و تعصب های مذهبی است. با توجه به اين مشكل، در روابط حقوقی انسان ها با يك ديگر راه حل اسلام چيست؟ آيا انسان از آن جهت كه انسان است معيار حقوقی روابط انسان ها با يك ديگر است، يا از آن جهت كه دارای فلان نژاد، مذهب و... می باشد؟ اسلام به جامعه ی بشری به عنوان يك مجموعه ی واحد نگاه می كند. جميع انسان ها به اصل واحد منتسب اند؛ بنابراين، هيچ جنس، نژاد و گروهی بر ديگر نژادها و گروه ها برتری و فضيلت ندارد. همه در اصل خلقت و پيدايش يكسان اند و كرامت الهی و تكريم انسان شامل جميع افراد بشر می گردد:«وَ لَقَدْ كَرّمْنا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرّ ِ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطّيباتِ وَ فَضّلْناهُمْ عَلى كَثِير مِمّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلاً: و به

راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب ها بنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار بخشیدیم». بدون تردید چنین امری اثر زیادی در پی ریزی امنیت بین المللی خواهد داشت و تفاوت انسان ها از حیث رنگ، نژاد و ملیت، خود یکی از نعمت های الهی و وسیله ای برای شناخت انسان ها از یك دیگر است:«یا ایهَا النّاس انّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَر وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ :ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یك دیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید خداوند دانای آگاه است.» قبلا هم اشاره اي به اين فرمايش اميرالمؤمنين -عليه‌السلام- در بخشي از نامه‌اش به مالک اشتر شد که مي‌فرمايد:«و اشعر قلبک الرحمه للرعيه و المحبه لهم و اللطف بهم و لا تکوننّ عليهم سبعا ضاريا تغتنم اکلهم، فانهّم صنفان: امّا اخٌ لک في الدّين، و امّا نظير لک في الخلق: (اي مالک!) مهربان باش و رعيت را با چشمي پرعاطفه و سينه‌اي لبريز از محبت بنگر، زنهار که چون درنده‌اي به غارت جان و مال آنها بپردازي! پس همانا فرمانبران تو از دو صنف بيرون نيستند: يا مسلمانان و برادر ديني تو هستند و يا (پيروان مذهب بيگانه‌اند، که در اين صورت) همانند تو انسانند».[83] همچنين آن حضرت در فرازي ديگر از اين نامه در استقبال از صلح مي‌فرمايد: «و لا تدفعنّ صلحا دعاک اليه عدوّک وللّه فيه رضي، فان الصلح دعه لجنودک و راحه من همومک و امنا لبلادک: و از صلحي که دشمن تو را بدان فراخواند و رضاي خداوند در آن بود، روي متاب که آشتي، سربازان تو را آسايش رساند، و از اندوهايت برهاند و شهرهايت ايمن ماند.» [84]

از مطالعه روايات و احاديث چنين به دست مي‌آيد که همزيستي مسالمت‌آميز و ايجاد رابطه مودّت و دوستي با بيگانگان، امري است که مسلمانان مي‌توانند در روابط بين‌الملل از آن بهره گيرند؛ چه اين که، اسلام آيين فطرت است و هرگز با احساسات طبيعي و انساني بشر ضديت ندارد و اسلام به اين نکته توجه مي‌دهد که با ايجاد يک جو آرام و مودّت‌آميز، مي‌توان با مخالفان عقيدتي خود به گفتگو و جدال احسن پرداخت.

6-همکاری همه‌جانبه در زمینه رشد جوامع

يکي از ابعاد روابط بين‌الملل، همکاری و مشارکت در زمينه‌های گوناگون سياسی، اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی مي باشد. قرآن در اين زمينه، تعاون را بر اساس «بر و تقوا» قرار داده و از همكاری در جهت «گناه و ستيزه‌جويی» برحذر داشته است: «وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ:و در نيكوكاری و پرهيز همكاری كنيد نه در گناه و تجاوز. و از خدای بترسيد كه او به سختی عقوبت مي‌كند».[85]

يكی از مهم‌ترين مصاديق تعاون كه بسترساز روابط عادلانه مي‌باشد، اجازه قرآن به پيروان خود در خصوص ازدواج با زنان اهل كتاب و تناول از غذای آنان است: «الْيوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيرَ مُسَافِحِينَ وَلاَ مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ: امروز چيزهای پاكيزه بر شما حلال شده است. طعام اهل كتاب بر شما حلال است و طعام شما نيز بر آنها حلال است. و نيز زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل كتاب، هرگاه مهرشان را بپردازيد، به طور زناشويی نه زناكاری و دوستگيری، بر شما حلالند».[86] با توجه به اينكه سوره مائده سوره آخري است كه بر پيامبر -صلي‌الله‌عليه‌وآله- نازل شده، احكام اين سوره در صورت تعارض، ناسخ احكام ديگرند و احكام اين سوره منسوخ نيستند؛ چه اينكه آيه پيشين نمي‌تواند ناسخ آيه پسين (از لحاظ زمان)باشد.[87] درباره جواز ازدواج مسلمانان با اهل كتاب صاحب جواهر پس از بحث مفصّل در اين زمينه، چنين نتيجه مي‌گيرد: «فلَم يبقِ بِحمدِ اللّهِ في المسئله بَعدَ اليوم اشكال :به حمد الهي، از اين به بعد، ديگر اشكالي در اين مسئله (جواز ازدواج مسلمانان با اهل كتاب) باقي نيست». [88]

عدالت پيامبر اسلام-ص- در روابط با اديان

در سيره اجتماعي پيامبر اسلام -صلي‌الله‌عليه‌وآله- ، در رفتار با يهوديان و مسيحيان، مدارا اهميت بسياري داشته است، در غير اين صورت، زمينه‌اي براي هدايت و تبليغ رسالت به وجود نمي‌آمد. خداي متعال، خوش خلقي، مدارا و رحمت بودن پيامبر اسلام -صلي‌الله‌عليه‌وآله- را مورد تمجيد قرار داد[89] . از نظر اسلام، پيامبر اكرم -صلي‌الله‌عليه‌وآله نمونه‌اي براي پيروي عملي مي‌باشد؛ نمونه‌اي كه روش هاي عملي ايشان در كليه شؤون فردي، اجتماعي، سياسي، فرهنگي و روابط بين‌الملل

قابل دستيابي و پيروي براي مسلمانان است. مهمترين ابعاد سيره عملي حضرت درباره ارتباط با اديان و مذاهب در چهار قسمت مورد توجه است:

الف)نامه‌هاي مسالمت‌آميز پيامبر اكرم -صلي‌الله‌عليه‌وآله- :نامه‌هايي كه حضرت ، به عنوان دعوت اسلام به امرا، سلاطين، رؤساي قبايل و شخصيت هاي برجسته معنوي و سياسي نوشته است، از شيوه عادلانه دعوت او حكايت مي‌كند. حدود 185 نامه، از متون نامه‌هاي پيامبر اسلام -صلي‌الله‌عليه‌وآله- كه براي تبليغ و دعوت به اسلام و يا به عنوان «ميثاق و پيمان» نوشته است، در دست مي باشد.[90] همه اين نامه‌ها حاكي است كه روش اسلام در دعوت و تبليغ، «منطق و برهان» مي‌باشد، نه «جنگ و شمشير». در بيشتر نامه‌هايي كه به وسيله پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله براي پادشاهان جهان كه داراي اعتقاد الهي بوده‌اند، فرستاده شده، متن آيه 64 سوره آل عمران كه همان اعلاميه جهاني اسلام مي‌باشد، مطرح شده است. [91]

ب)پيمانهاي صلح پيامبر اكرم -صلي‌الله‌عليه‌وآله-: سيره حضرت بر انكار مليت ها و عدم استقلال داخلي آنان استوار نبوده است و با وجود جهاني بودن آيين اسلام، موجوديت قبايل، ملت ها و اديان ديگر، چه در قلمرو حكومت اسلامي و چه خارج از آن محفوظ بوده است .يكي از دلايل اين برخورد، پيمان نامه‌هاي بسياري است كه در دوران حكومت پيامبر اسلام -صلي‌الله‌عليه‌وآله- و بعد از وفات آن حضرت با ملت هاي مختلف امضا شده است. در تمامي موارد تا هنگامي كه ملت هاي غير مسلمان به پيمان خود وفادار بوده‌اند، دولت اسلامي نيز پيمان صلح را نقض نمي‌كرده است.[92] اسلام براي تحقق همزيستي مسالمت‌آميز و تحقق صلح در ميان ملت ها و جلوگيري از بروز روابط خصمانه و درگيري هاي خونين، نه تنها براي قراردادها و معاهدات بين‌المللي ارزش حقوقي فوق‌العاده‌اي قائل شده است، بلكه اصولاً ملت ها و گروه‌هاي ديگر را نيز براي انعقاد پيمان هاي صلح دعوت كرده و به جامعه اسلامي توصيه مي‌نمايد كه در اين زمينه همواره پيشقدم باشند و اين وظيفه در مواردي كه تمايلي از طرف دول و گروه‌هاي غير مسلمان نسبت به عقد قراردادهاي صلح و همزيستي احساس مي‌شود، تأكيد بيشتر مي‌يابد.[93]

در سيره پيامبر اسلام -صلي‌الله‌عليه‌وآله- تعداد زيادي از پيمان هاي صلح و همكاري ديده مي‌شود كه بررسي و تحليل كامل آن نياز به تدوين چندين كتاب دارد. از مهمترين آنها مي‌توان از پيمان يا منشور مدينه، صلح حديبيه، پيمان با مسيحيان ايلا و پيمان با مسيحيان سرزمين سينا نام برد[94]. منشور مدينه، در نوع خود يک پيمان دفاعي و همه جانبه بين مسلمانان، يهوديان و مشركين محسوب مي‌شود.

ج)عدالت پيامبر اكرم -صلي‌الله‌عليه‌وآله در رابطه با يهود:قبايل معروف يهود عبارت بودند از: «بني قريظه»، «بني قينقاع» و «بني نظير». پيامبر اكرم -صلي‌الله‌عليه‌وآله پس از مهاجرت به مدينه، براي برقراري امنيت و آرامش يک پيمان دفاعي مشترک منعقد ساخت که در آن دو طايفه «اوس» و «خزرج» و «يهود» شرکت داشتند؛ بر اساس اين پيمان، يهود متعهد شدند که عليه مسلمانان اقدام خرابکارانه انجام ندهند و در دفاع از مدينه مشارکت داشته باشند. يهود آزادانه به داد و ستد پرداخته و کالاهاي خود را در بازار مسلمين به فروش مي‌رساندند. يهوديان علاوه بر اين که در تجارت، داد و ستد و فعاليت هاي اجتماعي آزاد بودند، در فعاليت هاي مذهبي هم آزادي کامل داشتند. پيامبر اکرم -صلي‌الله‌عليه‌وآله- ، دعوت اسلامي را به همه و از جمله يهوديان ابلاغ کرد و هيچ گاه آنان به ترک دين و عقايد خود مجبور نبودند؛ براي مثال، حضرت در يک دستور العمل ارشادي و حکومتي به عمرو بن حزم که او را به يمن فرستاد، نوشت:«هر يهودي و يا نصراني (مسيحي) که مسلمان شود و اسلام پاک و خالصي اظهار نمايد، از جمله گروه مؤمنان است؛ هر آنچه مسلمانان دارند شامل او نيز مي‌شود و در نفع و ضرر با آنها شريک است و هر که در يهوديت و نصرانيت خود باقي بماند، هرگز مجبور به ترک دين خود نمي‌شود».[95]

پيامبر گرامي اسلام -صلي‌الله‌عليه‌وآله- از بيماران آنان عيادت مي‌کرد، در تشييع جنازه مردگانشان شرکت مي‌جست، با آنان ابراز همدردي مي‌کرد و در مجالس سور آنان شرکت مي‌نمود.[96] نقل شده است که حضرت در مرگ عبداللّه بن ابي، دوست يهوديان مدينه و از دشمنان سرسخت پيامبر، در مراسم عزايي که از طرف يهوديان مدينه برگزار شده بود، شرکت کرد و به يهوديان و فرزندان او تسليت گفت.[97] از جابربن عبداللّه انصاري نقل شده است:جنازه‌اي از کنار ما مي‌گذشت؛ پيامبر برخاست ما نيز برخاستيم و عرض کرديم يا رسول‌اللّه! اين جنازه يک نفر يهودي است، فرمود: آيا جنازه يک انسان نيست؟ و فرمود: هرگاه جنازه‌اي ديديد، براي اداي احترام برخيزيد.[98]

د)عدالت پيامبر اكرم -صلي‌الله‌عليه‌وآله- در رابطه با مسيحيان:قرآن کريم موضع مسيحيان را نرم و ملايم توصيف مي‌کند در حالي که موضع مشرکان و يهود نسبت به مسلمانان خشن بود[99]. مسيحيان جزيره العرب و مناطق ديگر مثل شام، شيفته اسلام شدند و آن را از صميم دل پذيرفتند و آنهايي که همچنان مسيحي باقي ماندند هيچ‌گاه از سوي مسلمانان به تغيير عقيده و پذيرش آيين اسلام مجبور نشدند و همزيستي مسالمت‌آميز مسلمانان و مسيحيان به نحو بارز و آشکار بود؛ قبايل و دسته‌هاي مختلف مسيحيان در زمان حيات پيامبر اسلام -صلي‌الله‌عليه‌وآله و بعد ازآن، پيوسته از حمايت مسلمانان برخوردار بودند و مسلمانان بر اساس پيمان صلح که با مسيحيان بسته بودند از منافع و حقوق آنان حمايت مي‌نمودند.[100] مسيحيان نجران با پيامبر اسلام -صلي‌الله‌عليه‌وآله صلح‌نامه امضا کردند

که در فرازي از صلح‌نامه آمده است:«مردم مسيحي نجران و حاشيه آن در سايه خداوند و ذمّه محمّد رسول خدا مي‌باشند؛ به اين كه دارايي، جان، دين، افراد غايب و حاضر، خانواده آنان و تجارت و آنچه از كم و زياد در اختيار دارند، همه محفوظ و در امان است. هيچ اسقف، راهب يا كاهني از آنان، از مقام خود عزل نمي‌شود و به آنان اهانتي نخواهد شد».[101]

سخن در اين زمينه را با اعتراف دونگان گرين لز به پايان مي‌بريم؛ او مي‌گويد: «نجابت و تسامح اين دين بزرگ (اسلام) كه كليه اديان الهي را قبول دارد، هميشه به عنوان يک ميراث بزرگ بشر شناخته خواهد شد. بر روي چنين بنايي، به حقيقت مي‌توان دين جهاني را پايه‌گذاري كرد».[102]

بخش سوم: محورهاي ارتباط عادلانه با مذاهب

هيچ ديني مانند اسلام و هيچ كتابي مانند قرآن به برقراري ارتباط، تعامل، اخوت، هم‌بستگي و هم‌كاري و پرهيز از دشمني و پراكندگي توصيه نفرموده است. قرآن كريم چگونگي تعامل با فرقه‌ها و پيروان اديان گوناگون، نظير: اهل كتاب، منافقين و مشركان را نيز بيان كرده است. هم‌چنين، نحوه تعامل مسلمانان با يک‌ديگر و ساير اديان را تبيين كرده است. همان‌گونه كه بين اديان الهي، محورهاي اختلاف و اشتراک وجود دارد و اين محورها، زمينه‌هاي تعامل و هم‌زيستي مسالمت‌آميز را فراهم مي‌آورد، بين مسلمانان، محورها و اصول بيشتري وجود دارد كه ضرورت تعامل را مي‌طلبد. به اين ترتيب، مسلمانان بايد تعامل بيشتري در روابط با هم داشته باشند.

در ايدئولوژي جهاني اسلام، ملاک ارتباطات همه جانبه «ايمان و عقيده» است، نه خون و زبان و يا عناصر مادي ديگر. بدين‌روي، در يک جامعه ايده‌آل اسلامي، هر فردي كه به اسلام معتقد باشد، عضوي از خانواده بزرگ اسلام به شمار مي‌آيد. شايد به همين دليل، در قرآن كلمه «امّت»[103] به كار رفته است، نه «ملت». اين ديدگاه اصيل اسلامي است كه بر اساس آن امّت را جامعه معتقدان تشكيل مي‌دهد، و در چنين جامعه‌اي، ملاک فضيلت و برتري «تقوا» است.[104] عّلامه طباطبائي معتقد است:
«اسلام‌جامعه‌اي را بنيان نهاده كه مرزهاي آن راعقيده تعيين مي‌كند،نه وطن و نژاد و امثال آن.[105]امّت در عرف اسلامي، همواره مفيد نوعي هم‌ريشگي است كه نه با مكان و خون، بلكه با داشتن يک ريشه معنوي مشترک (عقيده) تأمين مي‌شود. در پرتو اين بينش، معيار تابعيت و شهروندي هم‌عقيدگي است كه در اثر گرايش به اسلام حاصل مي‌آيد.[106] قرآن كريم محورهاي تعامل بين مسلمانان را در چند

اصل بيان فرموده است:

1-اعتقاد به توحيد: از ديدگاه قرآن، نخستين محور تعامل، توحيد است. گرچه موضوع توحيد، با ساير اديان الهي مشترک است، اما توحيد و ايمان به معبود يگانه و آنچه مترتب برآن مي‌شود؛ نظير: ايمان به غيب، فرشتگان، کتاب‌ها و پيامبران از ويژگي توحيد اسلامي‌است. خداوند در قرآن مي‌فرمايد:«وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.[107] و اين است (دوري از شرک و پرهيز از گناهان) راه راست؛ پس، پيروي کنيد و از راه‌هاي ديگر پيروي نکنيد که موجب پراکندگي شما از راه خدا مي‌شود اين سفارش خدا به شماست شايد پرهيزگار شويد.»

2-اطاعت و پيروي از رسول خدا: دومين محور تعامل امت اسلامي، اطاعت از پيامبر و التزام به دستورهاي ايشان در تمام ابعاد فردي، اجتماعي، سياسي و قضايي است، زيرا رسول خدا، فرستاده خداست و جز با وحي سخن نمي‌گويد: «وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحَى.[108] از سر هوس سخن نمي‌گويد، اين سخن به جز وحي‌ايي که به او مي‌شود نيست.» بدين جهت، اطاعت ايشان، اطاعت خداست:

عقيده به توحيد، اطاعت از پيامبر اسلام -صلي ا‌ عليه و آله -، قرآن، سنت اهل‌بيت- عليهم السلام- و اخوت ديني، عَلَم‌ترين اصول تعامل مسلمانان است.«مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا.[109] هر کس از پيامبر فرمان برد، در حقيقت، خدا را فرمان برده و هر کس روي گردان شود ما تورا بر ايشان نگهبان نفرستاديم».«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ.[110] اي کساني که ايمان آورده‌ايد، خدا را اطاعت کنيد و پيامبر و اولياي امر خود را اطاعت کنيد، پس هر گاه در امري اختلاف کرديد به خدا و رسول او عرضه کنيد.»

3-قرآن، سنت و اهل بيت-ع-:شکي نيست که سه محور ياد شده از اصول و پايه‌هاي تعامل مسلمانان است، زيرا به اعتراف تمام ‌مسلمانان، ايمان به قرآن، سنت و عترت واجب است و انکار آن موجب خروج از ايمان مي‌شود. قرآن به راه حقيقت و استواري دعوت مي‌کند:«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يِهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.»[111] همان‌گونه که سنت هم، امت را به اين راه رهنمون مي‌سازد، اهل بيت و عترت، در هر زمان، ميزان و محور حقيقت قرار گرفته و گفتار و رفتار آنان فصل الخطاب است:«وَمَا

آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا.»[112]در آيه ديگر مي‌فرمايد: «أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ».[113] از اين آيات محوريت قرآن، سنت و اهل‌بيت روشن مي‌شود. اين حقيقت در حديث ثقلين نيز بيان شده است.[114]

4-اخوت ديني: ايمان بين افراد يک جامعه ارتباط ويژه‌اي مي‌آفريند؛ به گونه‌اي که بين افراد متعدد و گوناگون از جهت جنسيت، زبان، قوميت و مکان جغرافيايي، گروه واحد و يگانه‌اي را شکل مي‌دهد و امتيازهاي قبيله‌اي را کم‌رنگ و از بين مي‌برد؛ چنان که در قرآن مي‌فرمايد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا: اي مردم، شما را از زن و مرد آفريديم و قبيله‌ها قرار داديم تا يکديگر را بشناسيد.» [115]و درباره اخوت مي‌فرمايد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ: مومنان برادرند، پس بين برادران را اصلاح کنيد». [116] قرآن کريم ضمن دعوت مردم به تفکر، کرامت‌هاي اخلاقي، زندگي مسالمت‌آميز، وحدت و اتحاد، از اختلاف و نزاع، که موجب ضعف و سستي امت اسلامي مي‌شود، جلوگيري کرده است. پيامبر اسلام -صلي ا عليه و آله - و اهل بيت-عليهم السلام- ايشان، ضمن بيان اصولي که مي‌تواند قدرت و عزت اسلام و مسلمانان را حفظ کند، از آسيب‌ها و آفت‌هايي که زمينه درگيري و نزاع را فراهم مي‌آورد، جلوگيري کرده و به امت هشدار مي‌دهد که در پي آن عوامل حرکت نکند و از آن بپرهيزند. روشن است که رهايي از آفت‌ها و رسيدن به آرمان‌هاي جامعه توحيدي، در سايه رشد علمي، تعامل و گفت‌وگو در ابعاد گوناگون آن امکان‌پذير است. پيامبر اسلام -صلي ا عليه و آله - مي‌فرمايد: «المؤمن اخو المؤمن يکف عليه ضيعته و يحوطه من ورائه: مؤمنان در غياب يکديگر از مال و جان هم نگه داري مي‌کنند.» [117]

5-پاي‌بندي به ظواهر اسلام:يکي از راه‌هايي که قرآن کريم براي برقراري ارتباط با مسلمانان و بر طرف کردن نزاع و اختلاف در جوامع به کار گرفته است، تعامل بر اساس رعايت ظواهر اسلام و جست‌وجو نکردن از باطن و نيت‌هاست. مي‌توان گفت: بسياري از اختلاف‌هاي موجود ميان مسلمانان در اثر رعايت نکردن اين دستور مهم قرآن است:«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا...: اي مؤمنان، چون در راه خدا بيرون رويد، جست‌وجو کنيد و به آن کسي که اظهار اسلام کند و سر تسليم فرود آورد، نسبت کفر ندهيد، تا به بهانه‌اي، مال و جانش را بر خود حلال کنيد و از متاع ناچيز دنيا غنيمت بريد که غنايم بي‌شمار نزد خداست و شما نيز در پيش از اين چنين بوديد.» [118] به همين دليل، در قرآن از تجسس جلوگيري شده، زيرا در پرتو آن، اسرار مؤمنان آشکار مي‌شود؛ چنان‌که پيامبر اسلام-ص- خود به اين دستور در مورد پيروان خود، حتي منافقان و کساني که دل‌هاي

آنان مريض بود، عمل فرمود.

نتيجه گيري

امروز ديگر سخن قاره ها و كشورها و آن سوي و اين سوي مرزها، به يک معني مطرح نيست؛ سخن از دهكده جهاني و خانواده بزرگ بين المللي در ميان است كه اعضاي آن پيوندي تنگاتنگ و بسيار نزديک دارند و از داده هاي گوناگون فرهنگي، فكري يكديگر بهره مي برند و از رخدادهاي گوناگون سياسي، اقتصادي، اخلاقي و… يكديگر خواسته و ناخواسته اثر مي پذيرند. اين پيوندها و بستگي ها، در پرتو ابزار و توانايي هاي بسيار مدرن و پيشرفته صنعتي و فراگيري رسانه ها و گسترش تكنولوژي، بويژه وارد شدن ماهواره در زندگي بشر معاصر، چنان گسترده و ژرف است كه ديگر جايي و مجالي براي عزلت گزيني و كناره گيري از خانواده بين المللي نمانده است و در دنياي كنوني، كناره گيري و انزوا، نه جايز است و نه ممكن. اسلام نيز آييني است جامع، فراگير، جاودانه و… مخاطبان احكام اسلامي و قوانين قرآني، نژاد و گروه خاصي در زماني و مكانِ ويژه اي نيستند، بلكه همه مردم، از هر نژاد و مليتي، با هر زبان و فرهنگي و داراي هر عقيده و مرامي، در سراسر گيتي و در هميشه تاريخ، مخاطب پيام ها و مشمول احكام و آيين هاي اسلام و قرآن عزيزند.

بنابراين از ديد اسلام, همه مردم در همه دنيا، اعضاي خانواده بزرگ اسلام به شمار مي آيند و پيامبر اسلام-ص- به عنوان آخرين سفير و فرستاده پروردگار, براي همه جهانيان به پيامبري برانگيخته شده و بر همگان رهبر است و بشير و نذير و رحمت. بر اين اساس، مبناي روابط مسلمانان با ديگران بر مسالمت و عدالت مي‌باشد. اسلام هيچ‌گاه به پيروان خود اجازه رفتار نادرست با پيروان اديان و مذاهب ديگر را نمي‌دهد و وجود عقايد مخالف، مجوزي براي رفتار خصمانه نمي‌باشد، بلكه اسلام به پيروان خود دستور مي‌دهد با مخالفين رفتار مبتني بر عدالت و قسط داشته باشند.

مهمترين اصل رفتار عادلانه با ديگران، حفظ كرامت انساني است. غير مسلمانان از آن جهت كه در انسانيت با مسلمانان شريک هستند داراي احترام مي‌باشند، هر چند در عقيده و مذهب متفاوت هستند. اين ديدگاه كاملاً مستدل و با روح آيات، روايات و سيره پيشوايان اسلام، هماهنگي دارد. به عبارت ديگر، در اسلام،ارتباط عادلانه با پيروان اديان و مذاهب ديگر، به عنوان «قاعده اساسي» ملاحظه شده است.

علاوه بر اينكه بايستگي و روشن گري انديشه ها و مواضع سياسي، اجتماعي و حكومتي اسلام، با توجه به شرايط ويژه فكري, فرهنگي و سياسي جهان و بيداري وجدان عمومي جهانيان و حس حقيقت جويي و اسلام گرايي، بيش از هر روزگار ديگر، خود را مي نمايانند و احساس مي شود؛ از اين روي بايد براي حضور در چنين جهاني و نمايانden حقيقت ناب براي حقيقت جويان آماده بر قراري ارتباطات گسترده با اديان و مذاهب شد .اگر مسلمانان بتوانند با حفظ ارزش ها و اصول خود در جهان امروز گام بگذارند و در برخورد با غير مسلمانان, نه سلطه بپذيرند و نه سلطه گري كنند. نه ستم كنند و نه ستم ببينند بلكه انديشه ناب خود را با رفتار صحيح، ترويج كنند و پيام دين خود را عرضه بدارند، به سيره پيامبرعظيم الشأن اسلام-ص- جامه عمل پوشانده اند و گسترش اين روابط سازگار با روح شريعت است.

آنچه در اين مقاله مورد بررسي قرار گرفت ارتباط مسلمانان با ساير اديان و مذاهب بر اساس عدالت اسلامي بود؛ كه در سه بخش ارائه گرديد: عدالت اسلامي؛ محورهاي ارتباط عادلانه با اديان، محورهاي ارتباط عادلانه با مذاهب. مهمترين محورهايي كه در آموزه هاي اسلامي بر آنها تاكيد شده تا مسلمانان در روابط خود با ساير اديان مد نظر داشته باشند، عبارتند از: توجه به اصول مشترک، حفظ كرامت انساني ،به رسميت شناختن اديان ديگر، نفي نژادپرستي و خودبرتربيني، اخوت بشری و مساوات انساني، همكاری همه‌جانبه در زمينه رشد جوامع. و اصول و محورهاي ارتباط عادلانه با مذاهب عبارتند از: توحيد، اطاعت و پيروي از رسول خدا، قرآن، سنت و اهل بيت-ع-، اخوت ديني، پاي‌بندي به ظواهر اسلام .

در مجموع مي توان گفت عدالت گرايي، نشانه ايمان و اسلامي و قرآني بودن يك جامعه است و اگر جامعه اي قائم بالقسط و عدل نباشد، جامعه اسلامي و قرآني نيست و جامعه‌اي كه از عدالت بي‌بهره است، جامعه اي است كه بر خلاف مسير هدايت و تعاليم الهي يعني تكاثر و تبعيض حركت مي كند. بنابراين عدالت هم يك اصل ديني و فطري و معقول است و هم شاخص سلامت و عقلانيت و اسلاميت يك جامعه است. اصل عدالت، از لوازم اصلاح و رشد و هدايت جوامع است، كه اگر مورد اهميت و توجه قرار نگيرد، توقع هيچ گونه پيشرفتي را در روابط اجتماعي نبايد داشت. جامعه اي مي‌تواند مجموعه‌هاي ديگر را از فرهنگ و عقايد خود تأثير پذير سازد، كه در روابط خود، عدالت را بر قرار سازد و به كرامت و حقوق انساني اهميت بدهد.

فهرست منابع

*قرآن كريم .

*نهج البلاغه .

1.آقابخشي، علي ، فرهنگ علوم سياسي، تهران: مركز اطلاعات و مدارک علمي ايران، 1374 .

2.ابراهيمي، محمد وعلي رضاحسيني، اسلام و حقوق بين‌الملل عمومي، تهران: سمت، 1372 .

3.ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقايس اهل اللغه، بيروت: دار احيا التراث العربي، 1422 .

4.ابن منظور، لسان العرب ، بيروت: دار احياءالتراث العربي ، 1405 .

5.ابن هشام، سيره رسول‌الله،تهران: خوارزمي، چاپ دوم،1361 .

6.ابوزهره، محمد، معجزه بزرگ پژوهشي در علوم قرآني، ترجمه محمود ذبيحي، مشهد: آستان قدس رضوي، 1370 .

7.ابوشبابه، ياسر ، النظام الدولي الجديد بين الواقع الحالي و التصور الاسلامي، مصر: دارالاسلام، 1998 م .

8.الاحمدي الميانجي، علي، مكاتيب الرسول (ص)، بيروت؛ محمد حميدا حيدر آبادي، الوثائق السياسيه.

9.بلاغي، صدرالدين، عدالت و قضا در اسلام ، تهران: اميركبير، ۱۳۴۵.

10.بوازار، مارسل ، اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1369 .

11.پژوهشكده حوزه و دانشگاه، اسلام و حقوق بين‌الملل عمومي،تهران: سمت، 1379 .

12.ثقفي، سيدمحمد، ساختار اجتماعي و سياسي نخستين حكومت اسلامي در مدينه، قم: هجرت، 1376 .

13.جوادي آملي، عبدا، شريعت در آينه معرفت، قم: رجاء، چاپ دوم، 1373 .

14.جوان، موسي ،مباني حقوق، تهران: رنگين، 1327 .

15.حسيني، سيد مجتبي، تاريخچه سياسي ـ اقتصادي صدر اسلام .

16.حماده، فاروق ، التشريع الدولي في الاسلام، كليه الآداب و العلوم الانسانيه، المراكش، 1997 م .

17.خليليان، خليل ، حقوق بينالملل اسلامي ، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1375 .

18.خميني،روح ا ،وصيتنامهسياسيالهيامام(ره) قم:موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني(س)، 1379.

19.دفتر همكاري حوزه و دانشگاه،درآمدي بر حقوق اسلامي، تهران:سمت،1368 .

20.راسل، برتراند ،اخلاق و سياست جامعه،ترجمهء محمود حيدريان . تهران: انتشارات بابک، 1355 .

21.راغب اصفهاني، مفردات الفاظ القرآن، مفردات ترجمه و تحقيق صفوان عدنان داودي، بيروت: ذوي القربي ،1416 .

22.رشيدرضا، تفسير المنار ، تهران: بي نا، 1360 .

23.رشيدرضا، محمد، وحيمحمدي، ترجمه: محمدعليخليلي بنياد علوماسلامي.

24.رئيس ضياءالدين ، خراج و نظامهاي مالي دولت اسلامي، ترجمه فتحعلي اكبري.

25.سبحاني ،جعفر ، فروغ ابديت ، قم: بوستان كتاب، 1389.

26.شلبي، دكتر احمد، مقارنه الاديان، الاسلام، قاهره: مكتبه النهضه المصريه، الطبعه الثامنه ، 1989.

27.شيرخاني، علي، زندگي و گزيده انديشه سياسي آيت ا طالقاني، مجله عموم سياسي، سال اول، شماره 2 .

28.طباطبايي، محمدحسين، الميزان، ترجمه موسوي همداني،قم: دفتر انتشارات اسلامي .

29.عميد زنجاني، عباسعلي، اسلام و همزيستي مسالمت آميز ، تهران: دارالكتاب الاسلاميه، 1344 .

30.عميدزنجاني، عباسعلي، حقوق اقلّيتها . تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ چهارم، 1367.

31.عميد زنجاني، عباسعلي، فقه سياسي، تهران: اميركبير، چاپ دوم، 1373 .

32.قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران .

33.قرباني زين العابدين ، اسلام و حقوق بشر . تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ پنجم، 1375 .

34.كاتوزيان، ناصر ،«عدالت و حقوق»، نقد و نظر، قم:دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، س 3، ش 2 و 3 .

35._____، علم حقوق،تهران:مدرس، چاپ دوازدهم ،1369 .

36._____ ،فلسفه حقوق،تهران:شركت سهامي انتشار، چاپ اول ،1377 .

37.مجلسي محمدباقر ، بحارالانوار ، بيروت: انتشارات مؤسسه الوفاء، 1404 .

38.مطهري، مرتضي ،عدي الهي،تهران:انتشارات صدرا، چاپ هشتم ،1373 .

39.معين، محمد فرهنگ معين، تهران: انتشارات معين، 1383 .

40.مكارم شيرازي، ناصر و ديگران، پيام قرآن، قم: مدرسه امام علي-عليه السلام- ،1374 .

41.مكارم شيرازي، ناصر و جمعي از همكاران، تفسير نمونه، چاپ چهاردهم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1375.

42.نجفي، محمدحسن، جواهرالكلام، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ هفتم، 1981م .

43.نقيب زاده، احمد، نظريه هاي كلان روابط بين الملل، تهران: قومس، 1373 .

---

[1]. شماره تماس: 02517714985 - ايميل:alithebestbrother@yahoo.com

[2] . سوره ممتحنه، آيه 8 .

[3]. سوره نساء، آيه 90.

[4] . سوره بقره، آيه 208.

[5] .محمد ابراهيمي وعلي رضاحسيني، اسلام و حقوق بين الملل عمومي، ج 1، ص 51.

[6] .مارسل بوازار، اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمد، ص 202ـ 204.

[7] . سوره انبيا، آيه 92.

[8] .محمدحسين طباطبايي، الميزان، ترجمه موسوي همداني، ج 2، ص 185.

[9]. درباره نگرش اسلامي به روابط بين الملل، ر.ك: احمد نقيب زاده، نظريه هاي كلان روابط

بين‌الملل، ص 151 ـ 164.

[10]. درباره انديشه جامعه جهاني و ديدگاه‌هاي اسلام درباره آن، ر.ک: پژوهشکده حوزه و دانشگاه،اسلام و حقوق بين‌الملل عمومي، ج 1، ص 296 ـ 309.

[11]. قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران، اصل 152.

[12]. سوره ممتحنه، آيه 8 .

[13]. لسان العرب، ج 1، ص 436؛ راغب، مفردات، ماده عَدَل، ج2، ص 565؛ تهذيب‌اللغة، ج 2، ص 218 ؛ مقاييس‌اللغة، ج 4، ص247.

[14].ابن فارس معجم مقاييس اللغه، ج4، ص 264 ؛ محمد معين، فرهنگ معين ، ج2، ص 2282 و 65 .

[15] .مرتضي مطهري،عدي الهي،ص 54-59.

[16] .ناصر کاتوزيان، «عدالت و حقوق»نقد و نظر، قم،دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم،س 3، ش 2 و 3،ص 38 .

[17] .ناصر کاتوزيان،مقدمه علم حقوق، ص 27 و فلسفه حقوق، ص 8.

[18] .همان، «عدالت و حقوق»نقد و نظر،س 2،ص 37 . و موسي جوان،مباني حقوق، ج 1،ص 123.

[19] .ناصر کاتوزيان،همان . و برتراند راس،لاخلاق در رسالت جامعه،ترجمهء محمود حيدريان،ص 43.

[20] .دفتر همکاري حوزه و دانشگاه،درآمدي بر حقوق اسلامي،ص 201.

[21]. مکارم‌شيرازي، ناصر و جمعي‌از همکاران، تفسير نمونه، ج4، ص162 .

[22]. سوره‌حديد، آيه25 .

[23] . علي شيرخاني، زندگي و گزيده انديشه سياسي آيت ا طالقاني، مجله عموم سياسي، سال اول، شماره 2، ص 230 .

[24]. خميني، روح ا، وصيتنامه سياسي الهي امام خميني (ره) .

[25]. مكارم شيرازي، تفسير نمونه، ج 20، ص 386 .

[26]. سوره مائده، آيه 8 .

[27] .مطهري، مرتضي، عدل الهي، ص 32 .

[28] .سوره نحل، آيه 90 .

[29] .سوره اعراف، آيه 29 .

[30].عبدا جوادي آملي، شريعت در آينه معرفت، صص 102 - 99.

[31] .سوره بقره، آيه 62 .

[32] .سوره حج، آيه 17 .

[33] .نكـ : عميد زنجاني، عباسعلي، فقه سياسي، ج 3، ص 233 ؛ ناصرمكارم شيرازي و ديگران، پيام قرآن، ج 10، ص 401 .

[34] .نكـ : ثقفي، سيدمحمد، ساختار اجتماعي و سياسي نخستين حكومت اسلامي در مدينه، ص 253 .

[35]. سوره آل عمران، آيه 19 .

[36] .سوره آل عمران، آيه 85 .

[37] .نکـ : شلبي، دکتر احمد، مقارنة الاديان، الاسلام ، ج3، ص116 .

[38] .سوره شوري، آيه 13 .

[39] .سوره آل عمران، آيه 64 .

[40] .سوره سبأ، آيه 28؛ سوره اعراف، آيه 158.

[41] .ر.ک.: عباس علي عميد زنجاني، فقه سياسي، ج 2، ص 140.

[42]. سوره نحل، آيه 125 .

[43] .سوره آل عمران، آيه 64.

[44] .سوره ممتحنه، آيه 8.

[45] . همان .

[46] .ناصر مکارم شيرازي و ديگران، پيشين، ج3، ص 56؛ ذيل آيه 113 آل عمران.

[47] .سوره آل عمران، آيه 113.

[48] .سوره آل عمران، آيه 199.

[49] .سوره بقره، آيه 113.

[50] .ابوزهره، محمد، معجزه بزرگ پژوهشي در علوم قرآني، ص .

[51] .رشيدرضا، محمد، وحي محمدي، ص305 و 306 .

[52] .سوره آل عمران، آيه64 .

[53]. سوره عنكبوت، آيه 46 .

[54]. سوره انعام، آيه 108 .

[55] .علي آقا بخشي، فرهنگ علوم سياسي، ص 246.

[56] . سوره ممتحنه، آيه 8 .

[57]. نهج البلاغه، نامه ى53.

[58] .سوره آل عمران، آيه 64 .

[59] .سوره غافر، آيات 43-41 .

[60] .سوره حديد، آيه 25 .

[61] .سوره شوري، آيه15 .

[62] .سوره نحل، آيه93-90.

[63] .سوره اعراف، آيه 6 .

[64] .محمد رشيدرضا، تفسير المنار، ج 11، ص 395.

[65] . سوره بقره، آيه256 .

[66] . سوره يونس، آيه99 .

[67] . سوره انعام، آيه107.

[68] . سوره مائده، آيه 48 .

[69] . سوره مائده، آيه46 .

[70] . سوره، آيه مائده47 .

[71] . سوره بقره، آيه 285.

[72] . سوره بقره، آيه136.

[73] .سوره هاي بقره: 285 / آل عمران: 50، 75 و 113 / نساء: 47 / هود: 120 / فاطر: 4 و 31 / احقاف: 35.

[74] .سوره هاي بقره: 136 / مائده: 44 و 68 / انعام: 91 / اعراف: 157.

[75] . سوره مائده، آيه50 و 66.

[76] . سوره حج، آيه 40.

[77] .ضياءالدين رئيس، خراج و نظام‌هاي مالي دولت اسلامي، ترجمه فتح‌علي اكبري، ص 166 .

[78] .تعبير «بني آدم» در چند آيه، از جمله در سوره اعراف / 26، 27، 35 و 171 و در سوره اسراء / 70 آمده است.

[79] .تعبير «يا ايها الانسان» در سوره انفطار ، آيه 6، سوره انشقاق ، آيه 6 آمده است.

[80]. ر.ک: ياسر ابوشبابه، النظام الدولي الجديد بين الواقع الحالي و التصور الاسلامي، صص 542-543 .

[81] . سوره حجرات، آيه 13 .

[82] .سوره روم، آيه22.

[83] .نهج البلاغه، نامه 53.

[84] .همان، ترجمه سيد جعفر شهيدي، ص 338. همچنين، در مورد روايات ديگر در مورد اهل كتاب و مخالفان عقيدتي ر.ك.: صدرالدين بلاغي، عدالت و قضا در اسلام، ص 57؛ زين العابدين قرباني، پيشين، ص 398-397.

[85] . سوره مائده، آيه 2 .

[86] .سوره مائده، آيه 5 .

[87] .سيد محمدحسين طباطبائي، تفسير الميزان ، ج 2، ص 204.

[88] .محمدحسن نجفي، جواهرالكلام، ج29و30 (بهويژه ج30، ص42.

[89].سوره هاي آل عمران / 159؛ انبياء / 107؛ شعراء / 3؛ احزاب / 21.

[90] .ر.ك: علي الاحمدي الميانجي، مكاتيب الرسول صلي‌الله‌عليه‌وآله ، ص36 .

[91]. علي الاحمدي الميانجي، پيشين، ج 1، ص 100؛ جعفر سبحاني، فروغ ابديت، ج 2، ص241 .

[92] .ر.ك: دفتر همكاري حوزه و دانشگاه، پيشين، ج 1، ص 399.

[93] .ر.ك: عباس علي عميد زنجاني، پيشين، ج 3، ص 505.

[94] .علي الاحمدي الميانجي، پيشين، ج 1، صص 261-263؛ سيد مجتبي حسيني، تاريخچه سياسي ـ اقتصادي صدر اسلام، صص 152-154؛ ابن هشام، سيرة رسول‌الله، ج 2، صص 811 و 974، عباس علي عميد زنجاني، حقوق

اقليتها، صص 76-78.

[95] .ر.ک.: مجموعة الوثاق، ص 172. به نقل از: سيد محمد ثقفي، ساختار اجتماعي و سياسي نخستين حكومت اسلامي، ص 269.

[96] .عباسعلي عميدزنجاني، حقوق اقلّيتها، ، ص 224.

[97] .زينالعابدين قرباني، اسلام و حقوق بشر، ص 405.

[98] .محمدباقر مجلسي، بحارالانوار، ج 41، ص 54.

[99] . سوره مائده، آيه 82-83.

[100] .ر.ک.: عباس علي عميد زنجاني، اسلام و همزيستي مسالمتآميز، پيشين، ص111 .

[101] .ر.ک: فاروق حماده، التشريع الدولي في الاسلام، كلية الآداب و العلوم الانسانية، ص 147.

[102] .عباسعلي عميدزنجاني، حقوق اقلّيتها، ص 225.

[103] .«اِنّ َ هذه امّتكم امة واحدة» سوره آل عمران، آيه110 / سوره انبياء، آيه 92 .

[104] . سوره حجرات، آيه 13.

[105] .سيد محمدحسين طباطبائي، تفسير الميزان، ج 4، ص 133.

[106] .خليل خليليان، حقوق بينالملل اسلامي، ص 134.

[107] . سوره انعام، آيه153.

[108] . سوره نجم، آيه 4ـ3.

[109] . سوره نساء، آیه 80.

[110]. سوره نساء، آیه 59.

[111] . سوره اسراء، آیه 9.

[112] . سوره حشر، آیه 7.

[113]. سوره نساء، آیه 59.

[114] .المستدرک علي الصحيحين، ج3، باب فضائل اهل البيت عليهم السلام.

[115] . سوره حجرات، آیه 13.

[116] . سوره حجرات، آیه10.

[117] .سنن ابي داود، ج2، ص 460.

[118] . سوره نساء، آیه 94.